

پیام هیات اجرایی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

به سومین گردهمایی سراسری در باره کشتار زندانیان سیاسی در ایران ۱۸ تا ۲۰ سپتامبر، هانوفر- آلمان تاریخ رژیم جمهوری اسلامی تاریخ کشتار، جنایت و نقض وحشتناک حقوق بشر است
بقیه در صفحه ۲

راهپیمایی مردم در ۲۷ شهریور،

سند استمرار جنبش اعتراضی،

شکست سیاست اربعاب رژیم کودتا و

تشدید انزوای آن است!

هیات تحریریه سایت راه کارگر

بقیه در صفحه ۲

تداوم تپش های مبارزه جویانه جامعه

و آغار پایان کار رژیم ولایت فقیه!

احمد نوین

"علی خامنه ای و دولت کودتا امیدوارند که با توسل به تاکتیک نمد مالی، از جانبی، با ریزش از اصلاح طلبان دولتی و جذب این نیروها توسط حاکمیت، بتوانند به توان خویش بیفزایند و از جانب دیگر با نا امید کردن مردم از ادامه مبارزه برای سرنوشتی رژیم، توده های ناراضی را به بی عملی بکشانند. تا رژیم با دست پر با دول غربی بر اختلافات فی مابین، به چانه زنی بنشینند."
بقیه در صفحه ۸

تظاهراتی که

ظرفیت جنبش مردمی را نشان داد!

ارژنگ بامشاد

برای آن که جنبش مردمی عرصه ی موج سواری مشتکی فرصت طلب قرار نگیرد، و در فردای پیشرفت جنبش، از بنیان های مستحکم مردمی برخوردار باشد، باید روی سازمانیابی این جنبش در اعماق جامعه با تمام قوا تلاش کرد. و این مهمترین درس تظاهرات روز قدس و اعتراضات چند ماهه ی اخیر است.
بقیه در صفحه ۷

مصاحبه رادیو سپهر با محمد رضا شالگونی

۲۷ شهریور ماه ۱۳۸۸ - ۱۸ سپتامبر سال ۲۰۰۹ میلادی

*همه خبرها خیلی روشن نشان می دهد که اعتراضات نه تنها در تهران بلکه در بعضی شهرهای بزرگ وسیع بوده است. بنابراین علیرغم همه این تدارکات و همه آن تهدیدهایی که سپاه کرد و همه آن جنایت هایی که کرده اند، شکنجه ها، تجاوزها و کشتار ها که مردم را مرعوب بکنند، اما، این که مردم این قدر پر نفس به اعتراض ادامه می دهند، نشان دهنده این است که وضعیت برای ولایت فقیه بشدت شکننده است.

در هر حال آینده ایران بستگی به این دارد که مردم ایران بتوانند خود را سازمان بدهند. و من فکر می کنم اگر مردم ایران بتوانند خودشان تصمیم بگیرند. اگر آن دمکراسی دلخواه ما نباشد، جهنمی هم نخواهد بود. این را باید مطمئن بود. * بقیه در صفحه ۳

حضور اعتراضی مردم در روز قدس، بار

دیگر بساط کودتاچیان را به هم ریخت!

*این حضور نشان داد که جنبش اعتراضی مردم خیال بازایستادن ندارد و از هر روزنی که در برابر خویش بیاید سربرمی کشد...

بقیه در صفحه ۱۲

کاپیتالیسم: داستان یک عشق

صادق افروز

مستند تازه ای از مایکل مور



بقیه در صفحه ۱۲

۹۰ کارگر از کارگران شرکت سازه اخراج گردیدند

بقیه در صفحه ۶

**پیام هیات اجرایی سازمان کارگران
به سومین گردهمایی سراسری در باره کشتار زندانیان
سیاسی در ایران ۱۸ تا ۲۰ سپتامبر، هانوفر- آلمان**

**راهپیمایی مردم در ۲۷ شهریور،
سند استمرار جنبش اعتراضی،
شکست سیاست ارباب رژیم کودتا و
تشدید انزوای آن است!**

چنانچه خیرها حاکی است حضور وسیع اعتراضی امروز مردم در تهران و شهرستان ها در راهپیمایی سالانه روز قدس، این روز را از روز بهره برداری سنتی سرکوبگران مردم ایران، به روز اعتراض گسترده علیه رژیم کودتایی تبدیل کرد.

این اعتراضات سه نکته پر اهمیت را در کانون توجه قرار می دهد: اولاً: حرکت اعتراضی ۲۷ شهریور بیاتگر قابلیت و ظرفیت انفجاری جنبش اعتراضی مردم علیه رژیم کودتا، عمق برانگیختگی و عزم مردم به ادامه مقابله با کودتاچیان و سند انکارناپذیر استمرار و تداوم جنبش اعتراضی است. این راهپیمایی که به دنبال حدود یک ماه وقفه مبتنی بر زور و اجبار در دست زدن به راهپیمایی های وسیع خیابانی صورت می گیرد در عین حال به روشنی خصلت فرسایشی نبرد دشوار مردم با رژیمی وحشی، سرکوبگر و متکی به انواع باندهای موازی سرکوب را روشن می کند.

ثانیاً: راهپیمایی مردم در ۲۷ شهریور در نبرد پر افت و خیز مردم و مخالفان با رژیم کودتا بر سر تصرف فضای عمومی و تبلیغاتی و بیرون کشیدن آن از چنگ سرکوبگران گام درخشانی است و تداوم آن تنها به تشدید انزوای رژیم کمک می کند. مراسم و اعیاد و راهپیمایی های ویژه مذهبی و تریبون های عمومی برای تبلیغ تفسیر ویژه کودتاچیان از دین و مذهب، شرط حیاتی توجیه موجودیت شان است. بهره برداری مردم از اجتماعات حکومتی در این راستا، این شرط حیاتی را از آنها می گیرد و معنای دیگری جز تحمیل انزوای تبلیغاتی در قلعه اصلی خود آنان و زمین بازی آنها ندارد. حکومتی که خود را نماینده خدا بر زمین و مبلغ دین اسلام می داند، وقتی دیگر قادر نباشد مراسم احیا و سخنرانی های مذهبی و راهپیمایی های سنتی برگزار کند، و عملاً فقط شکنجه و تجاوز جنسی در زندان هایش در افکار عمومی جار زده شود، نه تنها جمهوریت اش را که هرگز نداشت، که اسلامیت اش را هم بر باد خواهد داد و به عنوان مشتی جانی شکنجه گر و بیمار جنسی متجاوز در انتظار مردم عریان باقی می ماند. بیرون کشیدن فضای تبلیغاتی حتی در حیات خلوت کودتاچیان، در یک جنگ ظریف سنگر به سنگر مجال قدرت نمایی را از کودتاچیان می گیرد و در خدمت تضعیف آن است در حالی که روحیه تعرضی و همبستگی را در مردم تقویت می کند و در ضمیر توده ای به عنوان نمونه ای موفقیت آمیز در برهم ریختن بساط حکومت نقش می بندد.

ثالثاً: راهپیمایی ۲۷ شهریور شکست صریح سیاست ارباب رژیم است. خامنه ای در نماز جمعه هفته گذشته تهران فرمان ادامه کودتا و سرکوب را صادر کرده و آشکارا همه را و حتی "بالاخر از رییس جمهور" را به تیغ حکومت تهدید کرده بود و متعاقب آن گروهی از حلقه نزدیکان معترضان جناح اصلاح طلب و حتی فرزندان و نوه های روحانیون منتقد کودتا را دستگیر کردند. سپاه پاسداران در راستای همین سیاست ارباب، یک روز پیش از راهپیمایی با انتشار اطلاعاتی ای شدید الحن مردمی را که بخوانند تظاهرات روز قدس را از دست کودتاچیان خارج کنند، به "برخورد قاطع" تهدید کرده بود. در یک ماه اخیر اخبار تکان دهنده ای از جنایات باندهای کودتاچی در تجاوز جنسی به جوانان دستگیر شده در شکنجه گاهها، دفن مخفیانه اجساد جانباختگان گمنام در گورهای بی نشان انتشار یافته و سریال دادگاههای نمایشی به اجرا گذاشته شد. مردم با حضور وسیع در تظاهرات ۲۷ شهریور و سر دادن شعارهایی چون "مرگ بر دیکتاتور" و هشدار صریح به خامنه ای مبنی بر آمادگی برای قیام پاسخ سیاست ارباب و جنایات و شکنجه های رژیم را دادند. باندهای رسوا و آبرویخته کودتاچی را سرنوشتی جز نابودی و سرنگونی نمانده است. هیات تحریریه سایت راه کارگر ۲۷ شهریور ۱۳۸۸ و ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۹

تاریخ رژیم جمهوری اسلامی تاریخ کشتار، جنایت و نقض وحشتناک حقوق بشر است. با شکل گیری این رژیم از همان آغاز سرکوب توده ای شد و به ابزار اصلی در تامین بقا و موجودیت اش تبدیل گردید. اگر چه سرکوب مداوم شاخص اصلی عملکرد رژیم جمهوری اسلامی در کل دوران موجودیت آن است اما سرکوب های وسیع سال ۶۰، قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان خونین ۶۷ و دستگیری شکنجه، تجاوز و کشتار دستگیرشدگان جنبش نوین اعتراضی اخیر مردم ایران بی تردید سه فراز برجسته در تاریخچه ۳۰ ساله خون و جنایت رژیم است.

در کشتارهای سال ۶۰ هزاران نفر وحشیانه اعدام شدند. رژیم برای درهم شکستن زندانیان و توابع سازی، به شکنجه های شدید در واداشتن زندانیان به مصاحبه و تیغ برکشیدن بر اعتقادات خویش و حتی شرکت در جوخه های اعدام دست زد.

کشتارتابستان ۶۷ اما قتل عامی خودویژه بود. برای اجرای این قتل عام تلاش کردند تا با ظاهرسازی وضعیت زندان کاملاً عادی جلوه داده شود و زندانیان به هیچ وجه حدس نزنند که چه فاجعه شومی در انتظار آنهاست. تنها تغییر غیرعادی، قطع ملاقات ها بود. در همین راستا کمسیون مرگ که به فرمان خمینی برای قتل عام تعیین شده بود را به عنوان هیئت طبقه بندی زندانیان جا زدند تا زندانیان تصور کنند برمیانی پاسخی که به این کمسیون خواهند داد دربندهای عادی و یا دربندهای توابع ها طبقه بندی خواهند شد. آنان نمی دانستند که پس از پاسخ مستقیماً به پای جویه دارمی روند. و چنین شد که هزاران زندانی سیاسی در فاصله کوتاهی قتل عام شدند و در گورهای دسته جمعی به خاک سپرده شدند. حالا با دفن جانباختگان گمنام جنبش نوین اعتراضی مردم ایران در بهشت زهرا، با تجاوز جنسی به بازداشت شده گان در شکنجه گاهها و نابود کردن "اسناد" جرم و جنایت با اسید و تهدید خانواده ها به سکوت، تاریخ جنایت جمهوری اسلامی بار دیگر مشابه آن چه که بود تکرار می شود و ورق می خورد.

خانواده های جانباختگان قتل عام ۶۷ از آن تابستان خونین به این سو همواره و حتی در سخت ترین شرایط که رژیم حمله به خاوران را برای پاک کردن رد پای جنایت هولناک قتل عام دسته جمعی زندانیان در دستور گذاشت، هرگز پرچم دادخواهی را فرو نهداند. اما اکنون در شرایط برآمد جنبش نوین اعتراضی که فروری خیمه استبداد را آماج اصلی خویش کرده است، شرایط مساعدتری برای دادخواهی دسته جمعی، گسترش همبستگی خانواده های قربانیان کشتارهای سال ۶۰، ۶۷ و ۸۸، فراهم شده است تا در میان مردم ایران، صدای مظلوم و حقیقت مظلوم رساتار از هر زمان فریاد شود. خیزش نوین مردم ایران برای رهایی از شر استبداد و دیکتاتوری جمهوری اسلامی و پژواک نیرومند آن در میان افکار عمومی مترقی جهان موقعیتی فراهم ساخته است که تلاش های وسیع تری صورت بگیرد تا: حقایق موجود درباره قتل عام ۶۷ وسیع تر از هر زمان به افکار عمومی منتقل شود.

بگذار نسل نویینی که زیر فشار نفس گیر خفقان و سرکوب امکان نیافت شناسنامه خونین نظام جمهوری اسلامی را به درستی بشناسد، اکنون که شجاعانه برای حق خویش به میدان آمده است بدانند که شکنجه و تجاوز جنسی و اعدام و دفن جوانان جانباخته در گورهای بی نام و نشان، جنایتی خودویژه نیست و کهریزک ها تنها نام جدید شکنجه گاهی است که پیش از این انسان های بی شماری در آنها سلاخی شده اند. بگذار افکار عمومی جهانی هم که از سببیت و خشونت لجام گسیخته پاسداران، بسیجی ها، امنیتی ها و لباس شخصی ها در برابر اعتراضات مسالمت جویانه مردم ایران تکان خورده است، از پرونده جنایات رژیم جمهوری اسلامی و خاصه کشتار هولناک ۶۷ بخاطر شود تا جنایات امروز این نظام را صاعقه ای در آسمان بی ابر، یا یک زیاده روی تصادفی نیندازد. و این ها مقدر نیست، مگر آن که بدور از هر گونه مقاصد و اهداف گروه گزایانه و حسابگری های فرقه ای: همه حقایق درباره این قتل عام را جمع آوری و افشاء کنیم؛ از جنبش داد خواهی برای این قتل عام و همه جنایات رژیم اسلامی وسیعاً حمایت کنیم و کشتار ۶۷ را به مثابه "جنایت علیه بشریت" به تریبون های مستقل و مردمی بین المللی ارجاع کنیم تا خمینی و سران رژیم اسلامی و عاملین قتل عام ها به عنوان جانیان علیه حقوق بنیادی و ابتدایی بشری شناخته و محکوم شوند. به این امید.

سرنگون باد جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی زنده باد سوسیالیسم

هیات اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

شهریور ۱۳۸۸ برابر سپتامبر ۲۰۰۹

مصاحبه رادیو سپهر با محمد رضا شالگونی

۲۷ شهریور ماه ۱۳۸۸ - ۱۸ سپتامبر سال ۲۰۰۹ میلادی

* همه خبرها خیلی روشن نشان می دهد که اعتراضات نه تنها در تهران بلکه در بعضی شهرهای بزرگ وسیع بوده است. بنابراین علیرغم همه این تدارکات و همه آن تهدیدهایی که سپاه کرد و همه آن جنایت‌هایی که کرده اند، شکنجه‌ها، تجاوزها و کشتارها که مردم را مرعوب بکنند، اما، این که مردم این قدر پر نفس به اعتراضات ادامه می دهند، نشان دهنده این است که وضعیت برای ولایت فقیه بشدت شکننده است. در هر حال آینده ایران بستگی به این دارد که مردم ایران بتوانند خود را سازمان بدهند. و من فکر می کنم اگر مردم ایران بتوانند خودشان تصمیم بگیرند. اگر آن دمکراسی دلخواه ما نباشد، جهنمی هم نخواهد بود. این را باید مطمئن بود.*

رحیمی: در برنامه امروز (جمعه ۲۷ شهریور ماه ۱۳۸۸ برابر با ۱۸ سپتامبر سال ۲۰۰۹ میلادی) طبق روال جمعه‌ها گفتگو می کنیم با آقای محمدرضا شالگونی از فعالین سیاسی چپ اپوزیسیون خارج از کشور و از تحلیل‌گران برجسته مسائل سیاسی ایران، منطقه و جهان. آقای شالگونی با درود مجدد و سیاسی دیگر بخاطر پذیرش گفتگویی دیگر.

محمد رضا شالگونی: زنده باشید. سلام عرض می کنم آقای رحیمی و تشکر می کنم از فرصتی که بمن میدهند تا با شنوندگان عزیز رادیو سپهر گفتگو کنم و درود میفرستم به شنوندگان عزیز رادیو سپهر.

رحیمی: آقای شالگونی بدون شک آنچه امروز در ایران و درست در همین لحظات میگذرد ذهن شما را هم مثل همه ایرانیان در طول هفته منتهی به آخرین جمعه ماه رمضان (یا همان روز قدس) و اینکه چه کسی برگزار می کند مراسم نماز را بعد از خواهد گرفت و سخنران اصلی این مراسم خواهد بود به خود مشغول کرده بود. اجازه بدهید بی هیچ مقدمه‌ای نظر شما و تحلیل شما را از اینکه در آخرین لحظات و علیرغم آنکه هفته پیش خامنه‌ای امامت نماز جمعه را بعد از گرفته بود، من دیشب روی سایت ایسنا دیدم که اعلام کرده بودند که آقای خامنه‌ای میاید و نماز روز قدس را برگزار میکند ولی صبح این را از سایت برداشته بودند.

محمد رضا شالگونی: بگ چیز که مسلم است عبارت از اینست که آنها قاطع میخوانند اصلاح طلبان و رفسنجانی را از مجموعه قدرت حذف بکنند. این خیلی روشن است. بنا بر این بر داشتن رفسنجانی از امامت جمعه در چنین روز حساس (قبلاً هم غالباً او اینکار را میکرد) معنای خیلی روشنی دارد. هر شکلی که به قضیه بدهند مسئله را عوض نمیکند. فکر میکنم اینها با زیگزاگ ولی خیلی قاطع دارند آنها را حذف میکنند. مسئله عبارت از این است که مقاومتی وجود دارد و آنها (اصلاح طلبان) نیروی دارند و پناهندگی شان به مردم هم باعث شده که آنها نیرومند تر بشوند. اصلاح طلبان به مردم توجه دارند و سعی میکنند که از حمایت مردم برخوردار بشوند، تا بگ اعتراضاتی علیه نظام را مطرح بکنند. ولی توجه داشته باشید که اصلاح طلبان بعد از تمام آن دوران ظهور و عروج و بالاخره افول، حالا به این نتیجه رسیده که در واقع راهی برایش در قدرت نیست و این شکست اصلاح طلبی است. اینکه آدمی مثل رفسنجانی وقتی مجبور میشود که تا حدی در مقابل ولی فقیه و سیاست‌های سر کوبگرانه بایستاد خیلی روشن است که اوضاع برای ولایت فقیه بسیار خطرناک شده و اینها بدون حذف اصلاح طلبان و حتی رفسنجانی و همچنین بنظر ادامه این مسئله که روحانیت غیر مطیع به دستگاه ولایت را به زیر کنترل خود در بیاورند، وضع شان بسیار شکننده خواهد بود. چرا که پشت همه اینها آن نارضایی و خشم انبار شده مردم است که از هر منفذی بیرون میزند. مثلاً در همین امروز (روز قدس) علیرغم تمام تدارکاتی که دیده اند، حرکتی و اعتراضاتی را در خیابان‌های تهران و شهرهای دیگر می بینید. خبرهایی که تا این لحظه رسیده (هر چند که بسیاری از خبرها از طریق آن محدودیت‌هایی که جمهوری اسلامی ایجاد کرده، بسرعت و با شفافیت نمی تواند بخارج منتقل بشود) ولی همین خبرهایی که آمده و بعضی از خبرگزاری‌های معتبر تاکید کرده اند که در تهران حوادث مهمی در کار است. بنابراین نمی شود نادیده گرفت که اینها نگران هستند و اگر این اصلاح طلبان را سرکوب نکنند و از قدرت دور نکنند وضع خودشان را شکننده تر می بینند و به شدت از ادامه این وضع نگران هستند. همین که نمی توانند اصلاح طلبان را کاملاً سر راست کنار بگذارند و بازی موش و گربه در میاورند نشان دهنده ترسشان از مردم است. علیرغم همه آن عریده‌های کثیفی که دارند خودشان می دانند که در پس پشت این بحث‌ها آن خشم انبار شده مردم است که از اینجا و آنجا زبانه می کشد و از این می ترسند. و بنابراین سعی می کنند که تا آنجا که امکان دارد منفذ‌ها را ببندند و یکی از اقدامات این خواهد بود که حتماً و

حتماً اصلاح طلبان را حذف بکنند و می بینید که عملاً هم حذف کرده اند. می بینید که حالا اصلاح طلبان در واقع در اپوزیسیون هستند. اصلاح طلبان در طرح شعارها و در حرکت‌های جنبشی همچنان آشکارا نقش برجسته‌ای دارند ولی فراموش نباید بکنیم که اصلاح طلبی در واقع مرده است. این نکته بسیار مهمی است. این نتیجه مبارزات مردم است و پیروزی برای مردم است. و مسیر به جانی می رود که رویارویی مردم با کلیت جمهوری اسلامی شفاف تر و سرراست تر بشود.

رحیمی: آقای شالگونی الان اعلام می کردند که در ایران دور دانشگاه را بسیار شدید حصار کشیده اند و فقط در داخل، تلویزیون پخش مستقیم می کردند و پخش مستقیم هم گویا به علت صداها [شعارها] قطع شده است. صداهایی از خارج به داخل محوطه می آمده است که مجبور بوده اند از تریبون‌ها پخش بکنند.

محمد رضا شالگونی: همه خبرها خیلی روشن نشان می دهد که اعتراضات نه تنها در تهران بلکه در بعضی شهرهای بزرگ وسیع بوده است. بنابراین علیرغم همه این تدارکات و همه آن تهدیدهایی که سپاه کرد و همه آن جنایت‌هایی که کرده اند، شکنجه‌ها، تجاوزها و کشتارها که مردم را مرعوب بکنند منتها این که مردم این قدر پر نفس به اعتراضات ادامه می دهند نشان دهنده این است که وضعیت برای ولایت فقیه بشدت شکننده است. یادتان باشد هفته پیش از من پرسیدید که [در روز قدس] اوضاع چطور می شود؟ من گفتم: از بدبینی شروع می کنم و بدبین هستم. منتها در مجموع در حوادث اخیر تجربه‌ها نشان داده است که اوضاع از آن چه که ما ارزیابی می کنیم خیلی بحرانی تر و عمیق تر است و اعتراض‌های مردم وسیع تر است. و مثال آوردم هیجده تیر را که فکر نمی کردم این قدر گسترده باشد و اعتراضات هیجده تیر بسیار گسترده و تودهنی محکمی بود به دستگاه ولایت. در روز قدس هم همینطور است. واقعیت این است که خود تردید داشتم که با این همه خشونت‌هایی که اعمال شده و با این همه آرایشی که رژیم دارد و در همه جا بلندگو نصب کرده و همه جا نیرو گذاشته ولی علیرغم اینها این اعتراضات گسترده نشاندهنده این است که مردم ایران در مسیری افتاده اند که دیگر رژیم ولایت فقیه را تحمل نمی کنند. و این مسئله خیلی جا افتاده‌ای است. اما خوش بین هم نباید باشیم که با یک ضربه چنین چیزی تمام خواهد شد و مردم ایران خواهند توانست به موجودیت جهنمی رژیم خاتمه بدهند. این از طریق فراز و فرودهایی و لحظاتی بسیار دشوار پیش خواهد رفت. ولی واقعیتی که وجود دارد عبارت از این است که مردم متوجه شده اند که بایستی حتماً از جنگ سیستم ولایت فقیه خلاصی پیدا بکنند. هر چند که در حال حاضر شعارهایی که عملاً علیه جمهوری اسلامی داده می شود علیه ولی فقیه است تا ولایت فقیه و یا جمهوری اسلامی. این نباید ما را فریب بدهد. واقعیت این است که اگر همین ولی فقیه معلول نتواند خودش را نگه دارد ولایت فقیه هم نخواهد توانست خودش را نگه دارد. اگر ولایت فقیه نتواند خودش را نگه دارد جمهوری اسلامی بعنوان یک سیستم و با این قانون اساسی دیکتاتوری مدون نخواهد توانست خودش را حفظ کند.

یک قیامی در راه است. این را می شود دید. جمهوری اسلامی حالا از هر نظر بحرانی است. ببینید در همین هفته گذشته دیدید که آقای منتظری نامه‌ی معروفش را خطاب به علمای دین نوشت و از آنها خواست که ساکت نمانند و اعلام کرد که بعنوان یکی از بنیان‌گذاران بقول خودش علمی و عملی ولی فقیه (بهتر است بگویم که یکی از تدوین کنندگان این نظریه) من در مقابل خدا و مردم ایران شرمند هستم. وقتی چنین چیزهایی گفته می شود و صریح هم گفته می شود چه چیزی را نتیجه باید گرفت؟ نتیجه باید گرفت که قیام مردم ایران شروع شده است. منتها ساده لوحی است که آدم فکر کند که مردمی که سلاحی در دستشان نیست با یک ضربه دشمن تا دندان مسلح را به زیر بکشند. این به صورت فرسایشی ادامه پیدا خواهد کرد. این را مدام تاکید می کنم تا هیجاناتی که بعضی از وقتها اوج می گیرند، بعداً که فروکش می کند مانع سرخوردگی... و مردم نشود. انتظار بیخودی نباید برای خودمان ایجاد بکنیم که همین امروز و فرداست که رژیم می افتد. مسلم است که مبارزه‌ای که شروع شده به نظرم عمیق تر خواهد شد و به هیچ وجه در صد فروکش کردن نیست.

رحیمی: آقای شالگونی اگر بگیریم که سه التر ناتویو باشد یکی اینکه این راست‌گرایان و اصول‌گرایان به رهبری آقای خامنه‌ای واقعاً با قدرت تمام مسلط بشوند و همه را قلع و قمع بکنند و به نظام خودشان ادامه بدهند. مرحله بعدی آن است (که آرزوی همه ماست) این که مردم حتی از اصلاح طلبان هم بگذارند و سرنگونی نظام را بخواهند که اگر آن پیش بیاید برای خودش وقایع پیش بینی نشده‌ای در پی خواهد داشت که دقیقاً نمی شود گفت که چه کسی قدرت را در دست خواهد گرفت ولی اگر حالا

این وسط رایگیرییم بالاخره این اصلاح طلبان و آقای کروی و آقای موسوی که برای محض رضای خدا اقدام نمی کنند اینها هم می خواهند قدرت را بدست بیاورند. آیا این احتمال وجود دارد که اینها بتوانند اگر خواسته باشند قدرت را بدست بگیرند چه پیش می آید و چگونه خواهد بود؟

محمد رضا شالگونی : من فکر می کنم آن آلترناتیو اول که خامنه ای پیروز بشود، می شود بر سرنیزه تکیه کرد ومدتی مردم را خاموش نگه داشت ولی وقتی قیام مردمی شروع می شود حرکت مردمی در مسیری می افتد که رویا رونی مستقیم قطعی می شود به نظرم سرکوب دیگر کارکرد ندارد. دستگاه ولایت تا می توانستند آدم بسیج کردند و برای روز قدس بردند ولی می بینید که حرکت های مردمی علیرغم این چیزها اینقدر ادامه پیدا می کند. حرکت های مردمی نشان می دهد که شمار مردمی که متعرض هستند آنقدر زیاد هستند که صدای اینها را علیرغم تمام امکاناتشان اینجا و آنجا خفه می کنند. یادتان است که در آن ماجرای نماز جمعه که رفتنجانای رفت و بعد از آن هم او را از امامت جمعه برداشتند. فکرش را بکنید تمام دستگاه را آنها سازمان داده بودند، بلند گو ها دست آنها بود علیرغم اینها شعارهایی که مردم مطرح کردند همه آنها را تحت الشعاع قرار داد و شعار های آنها را به حاشیه راند. همین تدبیر ها وقتی می شکنند نشان دهنده حضور مردم و رویا رویی مردم با دستگاه ولایت است که خیلی مسئله مهمی است. ما باید این را جدی بگیریم .

اما آلترناتیو دوم یعنی اصلاح طلبان به قدرت برسند. واقعیت این است که همین که شما می فرمایید درست است که نه موسوی و نه کروی برای رضایت خدایان کار را نمی کنند هر کدام برنامه ای دارند و می بینید که برنامه هایشان را هم صریح می گویند . منتها توجه داشته باشید که آن چیزی که آنها را وادار کرده به مردم تکیه بکنند ترس جانشان است . اصلاح طلبان در وضعیتی نیستند که فعلاً به قدرت دست پیدا بکنند بلکه از قدرت رانده می شوند و یا بهتر است بگوئیم [از قدرت] رانده شده اند و ناگزیر هستند که از مردم استمداد بطلبند و در این میان مردم هستند که می توانند خودشان را سازمان بدهند و در اینجا که جریان های مختلف مردمی در یک کشور هفتاد میلیونی ساده لوحی است که بگوئیم یک خط ، یک جریان فقط وجود دارد مگر اینکه آدم خود فریبی بکند .

جریان های مختلفی از راست راست گرفته تا چپ چپ با گرایش های مختلف هستند . منتها یک چیز روشن است . در جریان این تنوعات است که مردم می توانند خودشان را سازمان بدهند . به نظر من آن چیزی که مسلم است اگر حرکت ها تداوم پیدا بکنند (که دارند پیدا می کنند و آشکارا این را می بینیم) مثلاً همین روز قدس نشان می دهد که علیرغم تمام این تدارکاتی که دیده شده مردم اعتراضاتشان وسیع است اگر اینطور است مردم از هر فرصت استفاده خواهند کرد . همانطور که در جریان انقلاب ۵۷ یا انقلابات کشورهای دیگر دیدیم. مثلاً مردم رژیم آپارتاید " آفریقای جنوبی را " چطوری انداختند؟

واقعاً مردم امکاناتی نداشتند و با دست خالی مبارزه کردند هر چند که آنها یک شاخه نیروی مسلح هم داشتند. ولی واقعیت این است که در آفریقای جنوبی نیروی مسلح نبود که نهایتاً توازن را به نفع آن.ت تغییر داد بلکه خود آن مبارزات گسترده مخصوصاً حرکت های کارگری در آن کشور بود که ضربات مهلکی به رژیم آپارتاید زد . در اینجا به نظر من حرکت های مردمی اگر تداوم پیدا بکنند امکان سازمانیابی برای مردم بیشتر است. آگاهانه در جهت فهم بر مبنای آن توانشان حرکت خواهند کرد و خودشان را سازمان خواهند داد. همین تنوعات به نظر من برای شکل گیری دموکراسی لازم است. یک رهبر، یک جنبش، یک پرچم حداقل به ضرر دموکراسی است. هر اعتقادی که داشته باشیم مثل کمونیسم باشد یا لیبرال باشد یا مثلاً هر که میخواهد باشد اگر واقعاً می خواهید در ایران یک حکومت پاسخگو به مردم شکل بگیرد باید جریان های مختلف بتوانند خودشان را سازمان بدهند . بنابراین در این شرایط به نظر من بی آنکه وحشت بکنیم که اصلاح طلبان در راس جنبش هستند بایستی ارزیابی خونسردانه ی بکنیم. تداوم جنبش برای ما بسیار مهم است. این تداوم است که امکان سازمان یابی به مردم می دهد. این امکان سازمان یابی البته به معنای آن نیست که مردم آن چیزی را خواهند گفت که من و شما ضرورتاً می خواهیم . نه، تنوعات مختلف وجود خواهد داشت . من فکر می کنم که در یک حرکت بزرگ یک جنبشی که شکل گیریش طول بکشد و فرسایشی جلو ببرد (که اینطوری جلو می رود) نمی تواند آنرا خفه بکنند و مردم هم نمی توانند با یک ضربه آن ها را ببندازند ، امکان افزایش آگاهی سیاسی، طبقاتی ، صنفی ، جنسی، قومی مردم و همه اینها شکل خواهد گرفت و ارتقاء پیدا خواهد کرد . و در جریان این یک جامعه ای بوجود می آید، یک فضای عمومی بوجود می آید که صداهای

مختلف می توانند خودشان را جایگیر بکنند. بنظر من این حادثه مبارکی است و نباید از این وحشت داشته باشیم . من می بینم که بعضی از نیروهای اپوزیسیون واقعاً اصلاً فکر می کنند که حرکتی که شروع بشود یک دفعه آن چیزی خواهد شد که آنها می گویند. این طوری نیست. مردمی که این همه حوادث را از سر گذرانده اند، انقلابی بشود که یک رهبر واحد داشته باشد ممکن است حوادث خیلی عجیب و غریبی اتفاق بیفتد . ما احتیاج داریم که همه بخشهای جامعه بتوانند خودشان را بیان بکنند و من بعنوان یک کمونیست تردیدی ندارم که مسلماً پیروزی با توده محروم و با اکثریت قاطع مردم خواهد بود ، اگر آزادی وجود داشته باشد . ما نباید تشک زیر پایمان را کنار بکشیم و از صحنه خارج بکنیم چون هر نوع کشتی سیاسی روی آن اتفاق می افتد و آن این که امکان سازمان یابی برای همه وجود داشته باشد. از این نباید بترسیم.

اصلاح طلبی شانس موفقیت برای به قدرت رسیدن را ندارد و امکان ندارد چنین چیزی اتفاق بیفتد . توجه داشته باشید که در اوج اصلاح طلبی در سالهای ۷۶ تا ۸۴ دیدید که آن ۸ سالگی که شاهدش بودیم اصلاح طلبان هیچ وقت به مردم نزدیک نشدند . سعی کردند که از مردم استفاده بکنند ولی هر جا که حرکت مردمی از حد معینی جلوتر آمد آنها زود صفوفشان را با دستگاہ ولایت مستحکم کردند. البته نمی شود گفت که مردم را هم کاملاً از دستگاہ بودند چرا که به مردم نیاز داشتند. منتها می خواستند از مردم به عنوان ابزار استفاده بکنند. ولی حالا در آن وضعیتی نیستند که چنین کاری را بکنند. حالا وزن مردم در این مبارزه بالا رفته است و این وزن اصلاح طلبان است که پانین می آید . به این مسئله باید توجه داشته باشیم. اگر مبارزه کش پیدا کند و با بجا رفتن دیگر کشاکش طولانی بشود، امکان اینکه مردم از کارگران و زحمتکشان گرفته تا زنان و جوانان بتوانند خودشان را در هسته های هر چند کوچک و اولیه وابندانی و ناشیانه در هر حال سازمان بدهند، قطعی است . توجه داشته باشید که آن نسلی از جوانان که در واقع خودشان را بخش بزرگی از افکار عمومی سیاسی را می ساختند آنها در واقع همچنان درمدار و مسیر جمهوری اسلامی حرکت می کردند در داخل سیستم حرکت می کردند ، بنحوی از انحاء با اصلاح طلبان بودند و حتی پرخاشگریشان نسبت به اصلاح طلبان نشانه ای از این بود که به رهبرانشان پرخاش می کنند. ولی واقعیتی که حالا مشهود است آن نسل جوان ، نسل ۳۰ - ۱۵ ساله ها نه اینکه ۳۰ سال به بالا ها جوان نیستند ولی من میخواهم آن عده ای را که در دوره اصلاح طلبی بیشترین آگاهی های خودشان را از سر گذرانده اند را آنها را مد نظر قرار بدهم) اگر اینها علیه سیستم بر می گردند در واقع خواهان این هستند که ولایت فقیه یا ولی فقیه برکنار بشود. این حادثه مهمی است .

به نظر من اصلاح طلبی شکست خورده است و پروژه اصلاح طلبی می تواند کنار زده بشود ولی همچنان مدتی اصلاح طلبان وجود داشته باشند . این به ضرر ما هم نیست که حالا وجود داشته باشد . چرا که از قبل این تناقضات درون سیستمی جمهوری اسلامی مردم می توانند خودشان را آرایش بدهند. چرا باید از این نگران بود؟ من فکر می کنم امکان اینکه اصلاح طلبان به قدرت برسند منتهی است. در افق های مشهود کنونی چنین چیزی را نمی شود دید با هیچ ذره بینی یا تلسکوپیی چنین چیزی مشهود نیست. بنابراین آلترناتیو دوم منفی است .

اما آلترناتیو سوم که کی می آید و چه میشود ؟ آن بستگی دارد به اینکه این مبارزه می تواند خودش را سازمان بدهد. مردم به جای اینکه مرعوب یک رهبر، یک پرچم بشوند و بدنبال کسانی بیفتند، بیشتر به منافع خودشان فکر بکنند، بتوانند خودشان را آرایش بدهند، ارتباطات از مقیاس های کوچک گرفته تا ارتباطات گسترده را سازمان بدهند. در هر حال آینده ایران بستگی به این دارد که مردم ایران بتوانند خود را سازمان بدهند. و من فکر می کنم اگر مردم ایران بتوانند خودشان تصمیم بگیرند اگر آن دموکراسی دلخواه ما نباشد، جهنمی هم نخواهد بود. این را باید مطمئن بود.

رحیمی: آقای شالگونی باز این سه آلترناتیو را در نظر بگیریم. در این طرف آقای خامنه ای در راس قرار گرفته و مشخص است که رهبری این جناح را چه کسی بهعهده دارد. در اصلاح طلبان هم آقای کروی نامش مطرح میشود. امروز در همین شعار هانی که جلو من است هم نام آقای کروی آورده شده و هم آقای موسوی و بالاخره بعهده ای دنبال نام اینها هستند. ولی نه اپوزیسیون خارج و نه اپوزیسیون داخل کشور حتی بصورت یک چیز کم رنگ هم کسی یا نهادهای یا حزب و گروهی یا سازمانی را نمی بینیم که بگوئیم خب این در آن قسمت سوم نمودی پیدا میکند که مردم هم تکلیف خودشان را هم بدانند. [آیا] این کمبود احساس نمیشود؟

محمد رضا شالگونی : مسلم است که کمبود ی احساس میشود. اینکه اصلاً خود اصلاح طلبان حالا اعتراضات توده ای مردم راهدایت میکنند و در صف اولشان هستند خود این نشان دهنده يك شكاف بزرگ و کمبود بزرگی است. منتها بایستی به چند نکته توجه داشت. اولین مسئله عبارت از این است که همان که اشاره کردید مثلاً "کروبی یا موسوی، مردم بر مبنای اینکه چقدر به آنها رای داده شده حساب نمیکنند. اکثریت مردم آنها را سپری کرده اند برای بیان اعتراضاتشان. مهم نیست که از نظر ولایت فقیه کروبی سیصد هزار رای آورده یا سه میلیون یا سیزده میلیون. مهم اینست که از نظر مردم کروبی در این اواخر توانسته این مسئله جنایات رژیم را خیلی برجسته مطرح بکند. کروبی حالا مرد خبر ساز ایران است. توجه داشته باشید که این جنایات و تجاوزها کروبی را يك آدمی کرده که به او توجه دارند و مردم زیر پوشش این حرکت جلو می آیند. این حادثه بسیار مهمی است. این افشاگری های کروبی (من نمیدانم واقعا چرا کروبی این کارها را میکند؟ آیا واقعاً وجداناً اعتقاد دارد که چنین چیز هائی نباید بشود؟ اینجا این سوال پیش می آید که آیا او قبلاً نمیدانسته که به زندانیان تجاوز میشود؟ یا شاید حالا بیدار شده.) در هر حال با هر نیتی که اینکار را میکند این حادثه مهمی است و رژیم را بی اعتبار میکند. حالا مردم در مقیاس توده ای توجه دارند به این مسئله که جمهوری اسلامی، جمهوری "فقوا" و "میدانری" و "حکومت امام زمان" ... [نا مفهوم در فایل صوتی] میکند با اسرای خودش. فکرش را بکنید این حادثه مهمی است. آنچه را که ما يك روزی میگفتیم کسی گوشش بدهکار نبود یا اینکه صدای ما آنقدر رسا نبود که به آنها بگوییم. (منظورم از "ما" اپوزیسیون براندازی است.) میگفتیم که به دختران بکره قیل از اعدام تجاوز میکنند کسی حتی باور نمیکرد. اما حالا کروبی این ضربه را به رژیم زده است. میخواهم بگویم که خود این بالا آمدن کروبی که شما مطرح میکردید که مردم در شعار هایشان به او توجه میکردند، خود این نشان دهنده نفوذ مردم و حساسیت مردم به افشاگری هاست که به افشاگران جایزه میدهند. این مسئله مهمی است.

برویم روی خط سوم یا خط اپوزیسیون براندازی در خارج یا داخل کشور که چرا در شعار ما خبری نیست. انصافاً آقای رحیمی حتی اگر اینها نیروی میداشتند، چقدر اینها میتوانند در داخل کشور شعارهای اینطور بدهند و در آنجا منزوی و سرکوب نشوند؟ اگر چنین آدم هائی هم بودند که واقعاً میخواستند شعار مثلاً زنده باد سوسیالیسم بدهند. معلوم است که حرکت اعتراضی، تاکتیک و شعار، زمان و مکان دارد. در آن زمان و مکان (خارج از کشور را بگذارید کنار تا قضیه روشن بشود) همه جا برای سرکوب بسیج هستند. در آنجا همانطور که شعار میدهند "تترسید تترسید ما همه با هم هستیم"، اینها باید با هم جمع یکجا بشوند تا آسان نشود اینها را در هم کوبید. بنا بر این آنهایی که با اصلاح طلبان نیستند و طرفدار سرنگونی کل نظام هستند و سازمان ها و پرچم هائی در خارج کشور (در داخل کشور علی القاعده امکاتی وجود ندارد که چنین پرچم هائی دیده بشود) دارند برای اینکه در داخل کشور خودشان را نشان بدهند امکان پیدا نمی کنند. یعنی ما باید آن سد سکندری که بین داخل و خارج وجود دارد ببینیم. اگر این را توجه بکنیم در داخل کشور امکان بیان چنین چیزی وجود ندارد. حتی اگر يك جاهانی از يك ده نفری یا صد نفری فریادی کشیده بشود آیا این در بلیشو و در هیاهو خبر های عظیم میتواند بروز پیدا بکند؟ تردیدی نیست که چنین کسانی بایستی جانشان در دستشان بگیرند تا يك شعار مثلاً زنده باد سوسیالیسم یا مرگ بر جمهوری اسلامی بدهند.

حالا جهت عمومی حرکت مردم نشان میدهد که از سمت استفاده از شعارهای موجود به طرف عمق دادن به این شعارها و رسیدن به براندازی است. یعنی ما در دوره انتقال از شعار های اصلاح طلبان به سمت شعار های براندازی هستیم بنابراین مردم این را رعایت میکنند و هر کس که این را در داخل کشور رعایت نکند علی القاعده منزوی میشود. گفتن اینکه مرگ بر هر دو جناح یا همه جناح های رژیم، خواه نا خواه مورد مقبولیت مردمی قرار نمی گیرد و بنا بر این میتواند سرعت سرکوب شود. و خیلی از جریان های خارج از کشور که میگویند بایستی حالا علیه اصلاح طلبان هم شعارهایی بدهیم اگر جدي باشند در داخل کشور این کار را نمی کنند یا نباید بکنند. چرا که نیروی خودشان را به کشتن میدهند. من برگردم به آن سوال شما که سوال بسیار مهمی هم است که آیا نیروهای دیگر نیستند و دیده نمیشوند، چرا هستند ولی زیر این پرچمی که حالا در اعتراض مردم علیه ولایت فقیه بر آفرشته شده است پیش میروند و حالا آن راه کوره های تکفیک هنوز مشخص نشده اند. ما در...

رحیمی : يك لحظه صدا قطع شد. من اینجا می بینم که نوشته اند: کروبی بت شکن بزرگ را بشکن. وقتی چنین شعاری در خیابان های تهران داده میشود در حقیقت این بت بزرگ چه کسی غیر از آقای خامنه ای میتواند باشد؟

محمد رضا شالگونی : آقای خامنه ای و حتی جمهوری اسلامی. اصلاً چرا فقط خامنه ای را بگوییم؟ شعار خیلی قشنگی است. منتها ضمن اینکه بایستی از این شعار ابراز خوشحالی میکنیم باید توجه داشته باشیم که شعار چطور فرموله میشود؛ آگاهانه یا خودبخودی در بین مردم. اینکه این را از کروبی میخواهند، از يك اصلاح طلب میخواهند، همچنان از داخل سیستم است. بی آنکه خیلی هیجانی بشویم که بگوییم که؛ بلکه مردم اصلاً کل نظام را هم نمی میکنند باید توجه داشته باشیم که ما در دوره انتقال هستیم. در واقع از شعار های اصلاح طلبی فراتر و به سمت شعارهای براندازی میرویم. حالا شعار های محوری اساساً علیه خامنه ای است. یعنی آنچه را که در دوره انتخابات دیده نمی شد حالا آشکارا دیده میشود. "مرگ بر دیکتاتور" و خود برجسته شدن خامنه ای در جناح مقابل که خودش فرماده عملیات سرکوب شده، خیلی قشنگ نشان میدهد که تقابل کجاست، دو قطب حرکت در کجاست؟ دو قطب حرکت، مردم هستند و خامنه ای است، منتها همچنان زیر پوشش عده ای از سازمان ها و تشکل های اصلاح طلبی، بی آنکه پرچم اصلاح طلبی مطرح باشد. یا بهتر است اینطور بگوییم که شعار ها همچنان يك رنگی از اصلاح طلبی دارد و در واقع دیکتاتور کنونی نشسته بر تخت قدرت را میبیند و حال آنکه خود دیکتاتوری هنوز مطرح نیست و به شعار مرکزی تبدیل نشده است. بنابراین بایستی این دوره انتقال را مورد توجه قرار بدهیم. در هیجانی ترین لحظه ها آدم اگر قدرت محاسبه و قدرت تحلیل خونسردانه خودش را از دست بدهد معمولاً راه به بیراهه میگذرد. بنا بر این فکر میکنم که در لحظه کنونی باید به این مسئله توجه داشته باشیم که عده حرکت اعتراضات سیاسی مردم (نه اعتراضات مطالباتی که آن بحث دیگری است و اینها بجایان بهم می آمیزند و حرکت نیرومندی را تشکیل میدهند) همچنان زیر پوشش اصلاح طلبان جلو میروند بی آنکه پلاتفرم اصلاح طلبان آنتر ناتیو تلقی بشود. واقعیت این است که حرکتها در حال حاضر خصلت نفی ولی فقیه را دارد و به سمتی میروند که عمیق تر بشود. ممکن نیست که خامنه ای را بشود کنار زد یا تضعیف اش کرد و ولایت فقیه همچنان با بر جا بماند. حرکت مردم نقب را میزند و خوب هم نقب میزند و خوب هم جلو میروند.

رحیمی : آقای شالگونی من يك صفحه A4 از شعار ها جلویم هست که امروز مردم در خیابانها فریاد میزدند ولی هرگز در این شعار ها اسمی یا نشانه ای یا حمایتی یا گوشه چشمی به آقای رفسنجانی دیده نمیشود درحالی که مثلاً "جریان زنده باد موسوی پاینده باد" را می بینیم ولی مثل اینکه آقای رفسنجانی را هر دو جناح کنار گذاشته اند.

محمد رضا شالگونی : واقعیت این است که رفسنجانی در وضعیتی است که اگر ولایت فقیه سقوط بکند سقوط او هم حتمی است. ممکن است بخشی از اصلاح طلبان بتوانند بعنوان يك جریان سیاسی در حرکت های مردمی تداوم داشته باشند ولی رفسنجانی شاید از جهاتی قدیمی ترین و پایدارترین سمبل جمهوری اسلامی در تمام سی سال گذشته بوده است. در تمام سی سال گذشته این آدم مردم نظام بوده است. یعنی در دوره خمینی مرد دوم سیستم بوده. میدانیست که خامنه ای کسانی نبودند و حتی آتموق که بهشتی هم بود باز هم رفسنجانی آدم مهمی بود. و بعضی ها به این مسئله خیلی توجه نمی کردند که رفسنجانی آدم دوم سیستم است. حتی وقتی آقای منتظری نایب السلطنه بود - که خودش را از زیر این مصیبت کنار کشید. باز هم رفسنجانی آدم همه کاره رژیم بود. اگر یادتان باشد یکبار خود خمینی همین کلمه "همه کاره" را بکار برد. خمینی در دیداری با محمد رفسنجانی که از طرف صدا و سیما پیشش رفته بودند گفت: بله شما در راس صدا و سیما هستید و آن یکی برادران هم که همه کاره امور هست. از فرماندهی جنگ گرفته تا ریاست مجلس و غیره. یادم هست که چنین جمله ای را خود خمینی بکار برد. رفسنجانی "رجل" سیستم است. حالا اینکه چنین سمبلی در واقع کنار گذاشته می شود نشاندهنده بحران عمیقی در سیستم است. بنابراین رفسنجانی اگر این طرف بیاید (حتی اگر بیاید، این جمله مشروطی است) ممکن است از ترس باشد. شاید از ترس هایش و از ترس دور و بریهایش است که ممکن است قلع و قمع شان کنند، به اینطرف ممکن است کشیده شود. ولی فعلاً کاملاً آن طرف نایستاده است. سعی می کند از فرصتها استفاده کند و قضیه را به نفع اصلاح طلبان یک کم بهتر کند. منتها آدمی نیست که به آسانی بتواند به این طرف بیاید. اصلاً منافقش، حرکتش، آینده اش و گذشته اش چنین امکاتی را نمیدهد. بنابراین نباید انتظار داشته باشیم که رفسنجانی مثل موسوی و کروبی بشود. توجه داشته باشید که بعضی از سر گروهیان های رفسنجانی که امروزه جزو اصلاح طلبان هستند، مثلاً از کرباسچی گرفته تا مهاجرانی و امثال آنها که بعضی از آنها در خارج از کشور هستند، اصلاً از موضع گیریهای رفسنجانی حالا ابراز شگفتی میکنند که چرا رفسنجانی به يك نحوی در کنار اصلاح طلبان باقی مانده و چرا طرف آنطرف را نمی گیرد. چون واقعیت این است که او با سیستم حرکت میکند. یادتان باشد که در

قتلهای زنجیره ای موضع رفسنجانی را که میگفت: آقا فتیله را پایین بکشید. او همان آدم است. وضعیت خودش، طوری نیست که بتواند اصلاً در وسط بازی کند. همانطور که وضعیت اصلاح طلبان هم چنین هست. چون در سیستم جایی برایشان نیست. اینکه نمی گذارند نماز جمعه برود، خودش معنا دارد و خیلی هم مسئله مهمی است. بنابراین است که به طرف مردم نه خودش می آید و نه اگر بیاید به این سادگیها پذیرفته میشود. علتش هم این است که پرونده های وسیعی در جمهوری اسلامی هست (مثل جعبه کرمها که وقتی باز می کنید بوی عفونت بلند میشود) که ما شاید یک دهم آنها را هم نمی دانیم. خیلی ها در زمان خودشان از کوره های آدم سوزی دوره هیتلر حتی در خود آلمان خبر نداشتند. وقتی نظام شکست خورد و افتاد، خیلی چیزها رو شد. حالا هم در جمهوری اسلامی جنایاتی اتفاق افتاده که خیلی از ماها علیرغم اینکه فکر می کنیم خبر داریم، خبر نداریم و بعداً رو خواهد شد. و در خیلی از این پرونده ها پای رفسنجانی در میان خواهد بود و اینطوری ساده نیست.

رحیمی: عجیب هم هست که آقای رفسنجانی موقعیت خودش را تشخیص میدهد ولی باز هم نه اینوری میاید و نه آن وری. آقای خامنه ای هم بطور واضح مشخص است که دیگر از ایشان قطع امید کرده و می خواهد از هر موقعیتی استفاده کند و آخرین ضربه را وارد کند ولی ایشان از این موقعیتی که بوجود آمد بعد از آن نطقی که در نماز جمعه کرد و توانست قدری مردم را به خود جلب کند، استفاده نکرد و الان اینطور سرگردان مانده است.

محمد رضا شالگونی: واقعیت این است که رفسنجانی هنوز هم مسئله مهمی است. یعنی زدن رفسنجانی از جهات زیادی تعادل رژیم را به هم میزند. این نکته مهمی است که باید به آن توجه داشته باشیم. رفسنجانی فقط یک نفر نیست. یک ائتلاف است، سمبل یک ائتلاف است بین روحانیت غیر مطیع ولایت فقیه، بین اصلاح طلبان و ولایت فقیه، بین جریانهای تکنوکراتیک سیستم با ولایت فقیه و خیلی جریانهای مختلف. من فکر میکنم که در داخل نیروهای مسلح هم نیروی کمی نداشته باشد. اینطوری نیست که اصلاً همه نیروهای مسلح یا فرماندهی سپاه پاسداران همه اش در دست خامنه ای است و همه اینها اینطوری حرفهایشان را فرموده می کنند که گویا در آنجا هیچ اعتراضی نیست. نه، رفسنجانی را زدن مسئله است. بنابراین می بینید که خامنه ای با احتیاط عمل می کند. احتیاط اینجا در مورد رفسنجانی باعث میشود که در مورد قلع و قمع کامل اصلاح طلبان هم یک مقداری احتیاط بکنند. در واقع با یک پدیده خوشه ای روبرو هستیم. یک طرفش اصلاح طلبان هستند، یک طرف علمای غیر مطیع دستگاه ولایت هستند، یک طرف نیروهای ناراضی در داخل سیستم مثل تکنوکراتها و غیره هستند که سیستم را ساخته اند. میسازند و خیلی مهم هستند، همه اینها به همدیگر وصل هستند. رفسنجانی سمبل این جریان است و این تعادل را نگه می دارد. بنابراین من فکر می کنم که همچنان باید مخالفت او را سیاستگذار باشیم که رفسنجانی هنوز کاملاً در کنار ولی فقیه قرار نگرفته و تا حدودی پیوند خود را با این طرف نگه داشته است. این هم ناشی از آزادی خواهی او نیست، ناشی از آن است که پروژه ولی فقیه او را رانده و به او راه نمی دهد. بنابراین است که آوارگی رفسنجانی این سمبل بحران نشان دهنده این است که بحران رژیم بسیار عمیق است. اینکه می گویند از این طرف رانده و از آن طرف مانده، نشاندهنده این است که بحران در بالا همچنان ریشه دارد و به آسانی حل شدنی نیست. هرچند که غلبه با دستگاه ولایت است ولی نمی تواند کاملاً قلع و قمع کند زیرا نفوذ این طرفی ها خیلی زیاد است. فکرش را بکنید در این روزهایی که این ماجرا اتفاق افتاده و خودشان را آماده می کردند برای روز قفس و نمایشات، در قزاقستان چهار کشور ساحلی دریای خزر اجلاس داشتند و ایران را صدا نکردند و اینها هم هر قدر بیانیه صادر کردند کسی گوش نکرد و حرف خودشان را زدند و هیچ کس هم نمی داند که چه گفتند. ولی یک چیز مسلم است که در باره ایران صحبت می کردند که چطور سهم او را از دریای خزر بخورند. از جمله روسیه

عزیز آقای خامنه ای. چون اینها بازی دارند می کنند که طرحهایشان را جلو برند. اینها چه چیزی را نشان می دهد؟ نشان می دهد که رژیم فقط دستگاه ولایت و دستگاه سرکوب که نیست بلکه یک حکومت است، یک کشور بزرگ است. در مجموع اینها یک تناقضاتی وجود دارد و وقتی رفسنجانی کنده شود خیلی چیزها بهم خواهد خورد. و این بنظر مسئله بسیار کلیدی است.

رحیمی: آقای شالگونی پیشگونی کار بسیار مشکلی است. فکر می کنید ماحصل این حضور مردم در صحنه امروز خیابان های کشور چه نتیجه ای خواهد داشت؟

محمد رضا شالگونی: به نظر من همین الان یک نتیجه داده است و آن عبارت از این است که خود حرکت و خود این بروز اعتراضات به این گستردگی که علیرغم این تدارکات خودش را نشان داد یک چیز را قطعی می کند و آن عبارت از این است که جنبش اعتراضی مردم ایران علیه نظام ولایت فقیه عمیق تر از آن چیزی است که خیلی از ماها در محاسبات خود داریم. برانگیختگی مردم ریشه بسیار وسیعی دارد. برانگیختگی نسل جوان ما ریشه های بسیار عمیقی دارد و به این سادگیها از بین نخواهد رفت. جزئیات حرکتها آینده هر طوری باشد تا اینجا یک پیشروی بزرگ است. یک بار دیگر حرکت مردم نشان داد که رویارویی با ولایت فقیه به این سادگیها نیست

که فروکش بکند. این حادثه مهمی است. بجای اینکه به حرکتها آینده نگاه کنیم که چه خواهد بود به همین حرکت امروز نگاه کنیم که چه بود و چه هست. این حادثه مهمی است. یکبار دیگر آنجا ثبت شد که مردم دارند اعتراض می کنند و علیرغم تدارکاتشان که این همه خودشان را آرایش دادند نتوانستند حرکت را خفه کنند. به نظر من حادثه بسیار بسیار مهمی است و این حادثه واقعتی را بیان می کند که آینده به نفع مردم است و آینده در جهت عمیق تر شدن حرکات مردم است. ولی همانطور که شما می گویند بیان جزئیات مشکل است مگر اینکه طرف باید ادعای غیب گویی داشته باشد و در واقع یک حرفهایی را بزند که بر هیچ مبنایی استوار نیستند.

آقای رحیمی: اجازه بدهید با یکی از این شعارها که امروز در خیابانهای تهران مردم بر زبان می آورند حسن ختام ببخشیم به این گفتگو و به امید گفتگو هفته آینده. میگویند: تفنگت را زمین بگذار که من بیزارم از دیدار خونبار - چه در غزه چه در لبنان چه در قفس و چه در ایران. به امید پیروزی مردم.

محمد رضا شالگونی: شعار بسیار قشنگی است. ولی من فکر می کنم که ممکن است که اگر ولایت فقیه به خشونت هایش ادامه بدهد همین تفنگ را هم مردم در دستشان بگیرند. این شعار، حالا شعار بسیار قشنگی است ولی ممکن است که بعداً مردم تفنگ را در دست بگیرند....

رحیمی: امیدوارم به آنجا نکشد. **محمد رضا شالگونی:** امیدواریم که به آنجا نکشد ولی متأسفانه در دست ما هم نیست.

۹۰ کارگر از کارگران شرکت سازه اخراج گردیدند

پتروشیمی-پلیمر کرمانشاه امروز ۸۸/۶/۲۶ دچار یک زمین لرزه موضعی گردید این زمین لرزه تاکنون تلفات جانی در بر نداشته اما خسارات و صدماتی به زندگی ۹۰ نفر از کارگران شرکت سازه وارد شده.

۹۰ نفر از کارگران این شرکت از خوراک، پوشاک، بهداشت و حداقل امکانات معیشتی و یک زندگی کارگری و پر مشقت در مقابل دستمزد ناچیز بخور و نمیر محروم گردیدند و به خیل بیکاران پیوستند. اخراج ویی کار کردن کارگران در شرایط کنونی حکم یک زلزله ی ویرانگر را برای آنها دارد.

خبر تازار و نفرت انگیز است" امروز ۸۸/۶/۲۶ نود نفر از کارگران شرکت سازه اخراج گردیدند."

سازمانهای کارگری، اتحادیه ها، دوستداران و حامیان کارگران از هر طریق ممکن که می دانید و می توانید جلو اخراج کارگران را بگیریم نگذاریم زندگی کارگری آنها بر اثر این اخراجها دچار فروپاشی گردد. ۸۸/۶/۲۶ ب. ی. ا. د - بهکیش (کاظم)

* پیوندها *

سرمدیر نشریه : منصور نجفی
mansour.nadjifi@telia.com

ایمیل روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن روابط عمومی سازمان

0049-69-50699530

شماره فاکس سازمان

۳۳-۱-۴۳۴۵۵۸۰۴

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت خبری راه کارگر

<http://rahekargar.wordpress.com/>

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etehadchap.org

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedayekargaran.com

نشر بیدار

www.nashrebidar.com

نشریه انگلیسی ایران بولتن

www.iran-bulletin.org

توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند، الزاماً

بیانگر مواضع سازمان نیستند.

تظاهراتی که ظرفیت جنبش مردمی را نشان داد!

ارژنگ بامشاد

تظاهرات میلیونی مردم در روز قدس، چه در تهران و چه در شهرهای بزرگ کشور، آن چنان عظیم و سازمان یافته بود که می توان آن را نقطه عطفی در جنبش اعتراضی مردم ایران دانست. گستردگی حرکت مردمی که نیروهای سرکوب را غافلگیر کرد و شعارهای جسورانه ی این روز، جنبش را وارد فاز جدیدی کرده است.

حضور میلیونی مردم در روز قدس، آن هم پس از بگیری و به بندهای چند ماهه ی اخیر، زندانی و شکنجه کردن و تجاوز در زندان ها، که همه برای مرعوب سازی جوانان و مردم به کار گرفته شد، تأثیر چندانی در ترساندن مردم نداشت. تهدیدات خامنه ای در یک هفته قبل از روز قدس که در این روز تفرقه افکنی نکند؛ هشدار شدیدالحسن سپاه پاسداران در روز پنج شنبه ۲۶ شهریور؛ تهدیدات مکرر قاضی الاقصای رژیم کودتا؛ فرمانده نیروی انتظامی؛ فرمانده سپاه؛ و دیگر سران سرکوب و کودتا، نیز ره به جانی نبرد و جمعیت میلیونی مردم در خیابان های تهران با سر دادن شعارهای جسورانه که تماماً علیه شعاری مرسوم حکومتی بود، این تهدیدات را به هیچ گرفتند. تظاهراتی چنین گسترده و توده ای در پاسخ به تهدیداتی چنین آشکار، نشان از آن دارد که روحیه ی انقلابی مردم، وارد فازی شده است که دیگر ترس از سرنیزه ی سرکوب در آن رنگ می بازد. وقتی شکافته شدن سینه ی دختران و پسران جوان در خیابان های، به شهادت رساندن زندانیان در زیر شکنجه؛ زندان و شکنجه و حتی تجاوز وحشیانه ی جنسی در زندان ها؛ اعتراف گیری های جنایت کارانه زیر شکنجه و پخش آن از صدا و سیمای کودتا؛ سازماندهی بیدادگاه های فرمایشی و نمایشی؛ فشار و تهدید خانواده های شهدا و دستگیر شده گان به طرق مختلف، نمونه هایی از هزینه های تظاهرات مردم در ۲۵ خرداد و ۱۸ تیر بوده است و با این حال میلیون ها نفر در روز قدس با نشانه های مخصوص و شعارهای مستقل به خیابان ها می آیند، نشان می دهد که ترس، دیگر عنصر کلیدی روحیه اجتماعی مردم نیست. وقتی ترس عنصر کلیدی روحیه اجتماعی نباشد، آن وقت توپ، تانک، شکنجه؛ تجاوز، بسیجی، دیگر اثر ندارد. این اولین درسی است که می توان از تظاهرات روز قدس گرفت.

مقایسه ی شعارهای مردم در روز قدس و تظاهرات میلیونی ۲۵ خرداد، نشان می دهد که مردم به سرعت برق و باد به سوی خواست های واقعی خود در حرکت هستند. اگر در تظاهرات ۲۵ خرداد، تلاش کاملاً هوشیارانه ای انجام گرفت که شعارها از محدوده ی اعتراض به تقلب انتخاباتی فراتر نرود، اکنون شعارها به نفی ولایت فقیه و تأکید بر جدائی دین از دولت رسیده است. حمایت های آشکار مردم از روحانیون مخالف ولی فقیه، و ننگ و نفرت نثار ولی فقیه کردن، به مسخره گرفتن رئیس دولت کودتا و رئیس شورای نگهبان، نشان می دهد که تظاهرات مردم آگاهانه ستون ولایت فقیه را نشانه گرفته است. مردم به خوبی دریافته اند که دستگاه ولایت در رأس کودتا قرار دارد. حمایت شتابزده ولی فقیه از کودتای انتخاباتی و پذیرش تمامی هزینه های آن و تمام قد در مقابل مردم ایستادن، مردم را نیز به تمام قد ایستادن در برابر ولی فقیه و ارگان های سرکوبش کشانده است. درست است که اینجا و آن جا شعارهایی علیه کلیت نظام داده شده است، اما شعارهای ضد ولایت فقیه به شعارهای توده ای تظاهرات روز قدس تبدیل شد. این امری است که نامه ی سرگشاده ی احمد توکلی نیز به آن آشکارا اعتراف و نسبت به آن ابراز نگرانی شدید کرده است و از موسوی و خاتمی خواسته در برابر این روند بایستند. توکلی و هم فکراتش نیک می دانند که در هم شکسته شدن خیمه ی ولایت فقیه، ارکان جمهوری اسلامی را در هم خواهد شکست. آن ها نمی دانستند زمانی که در ۲۲ خرداد ۸۸ آرای مردم را به هیچ می گرفتند و حکومت اسلامی شان را به جای جمهوری اسلامی می نشانند، باید منتظر واکنش مردم نیز می بودند. از این روست که تظاهرات روز قدس، گام بزرگ مردم به سوی نفی ولایت فقیه و در هم شکستن خیمه اصلی جمهوری اسلامی است. این دومین درس تظاهرات روز قدس بود.

گسترده گی تظاهرات و تاکتیک پراکنده کردن نیروی سرکوب، که از سوی تظاهرکنندگان به کار گرفته شد، عملاً نیروی سرکوب را تا حدودی غافلگیر کرد. عظمت حرکت مردم به حدی بود که در شرایطی که تمامی دستگاه های سرکوب در آماده باش کامل به سر می بردند و در تمامی یک ماه گذشته که از قصد مردم برای حضور اعتراضی در روز قدس خبر داشتند، خود را آماده کرده بودند و حتی از دیگر شهرها نیز نیرو به تهران آورده بودند، عملاً در مقابل حرکت مردم در تهران و شهرهای بزرگ، آشمز شدند. اخبار تاکنونی نشان می دهد که در این تظاهرات به

سوی کسی تیراندازی نشده است و دستگیری های انجام گرفته نیز به صورت گسترده ای نبوده است. هر چند خبر از دستگیری حداقل ۲۰۰ تن از مردم تاکنون از سوی سایت های خبری اعلام شده است. در این جا باید توجه داشت که هر چند عنصر غافلگیری از قدرت و عظمت حضور مردمی می تواند عامل مهمی در تاکتیک سرکوب نیروهای سرکوبگر باشد، اما نباید از نظر دور داشت که دستگاه سرکوب هنوز دستگاهی جهنمی و دست نخورده است. از این رو باید دریافت که تاکتیک سرکوب روز قدس با تاکتیک سرکوب ۱۸ تیر چه تفاوت هایی داشته است. تاکتیک سرکوب ۱۸ تیر که عمدتاً توسط فرماندهی نیروی انتظامی و دادستانی تهران به رهبری قاضی مرتضوی انجام گرفت، همان تاکتیک بود که در چند سال گذشته تحت عنوان "ارتقاء امنیت اجتماعی" در مورد قربانیان و لگدمال شده گان جامعه در کهریزک پیشرفته روا داشته و برای چنین روزهایی تمرین کرده بودند. به همین دلیل بود که بازداشتگاه کهریزک و یا بازداشتگاه مرکزی بسیج در آن نقش اصلی را داشتند. شکنجه به قصد کشت و تجاوزات جنسی ضد بشری، مهمترین عنصر این سیاست سرکوب است که بر مرعوب سازی درازمدت استوار بود. اما این سیاست با شکست مفتضحانه ای روبرو شد. چهره کریه جمهوری اسلامی در برابر چشمان حیرت زده مردم منطقه و جهان، نمایانده شد؛ اعتراضات روحانیون مختلف برانگیخت؛ شکاف و اختلاف را به میان حکومتیان برد. کار به جایی رسید که ولی فقیه به عنوان فرمانده سرکوب ضربتی و خشن، دستور تعطیل بازداشتگاه کهریزک را صادر کرد و بر مجازات عاملان تأکید نمود. شکست مفتضحانه ی سرکوب خشن و ضربتی، باعث شده است که سیاست سرکوب رژیم، به سوی سرکوب هدفمند و با بار تبلیغی حداقلی تغییر کند. نظریه پردازان سرکوب دولت کودتا، نیک می دانستند که اولاً دیگر نمی توانستند همانند ۱۸ تیر عمل کنند؛ ثانیاً سرکوب خشن و خونین در روز قدس، که نگاه مسلمانان جهان و مردم سراسر گیتی به سوی آن دوخته شده است، رسوایی دولت اسلامی را بیش از پیش گسترده خواهد کرد. از این رو تلاش کردند که تا حد ممکن، از سرکوب خشن و چشمگیر پرهیز کنند. اما سازماندهی حملات اوباشان سازمان یافته حزب الهی به موسوی و خاتمی و کروی و یا دستگیری فعالین دانشجویی و یا جوانان نزدیک به روحانیون معترض، نشان می دهد که سرکوب با برنامه ریزی روشنی دنبال می شود. از این رو نباید تاکتیک جدید سرکوب را به حساب ناتوانی کامل دستگاه سرکوب در بکارگیری زور عریان تلقی کرد. زیرا چنین ارزیابی ای، جنبش انقلابی را با خطرات جدی روبرو خواهد ساخت. نباید از یاد برد که دستگاه جهنمی سرکوب که تا حد زیادی تصفیه شده است و تماماً در خدمت دستگاه ولایت است، هنوز ظرفیت بسیاری در بکارگیری جنایت های ضد بشری دارد. این سومین درس تظاهرات روز قدس بود.

تظاهرات مردم سراسر کشور در روز قدس، هر چند رهبران کودتا را غافلگیر کرد، اما هنوز نشانه های عقب نشینی آشکار در آن ها دیده نمی شود. شکست کودتاچیان در روز قدس آنچنان عظیم بود که رهبر کودتا، در سخنرانی عید فطر خود اصلاً به روی خود نیاورد که میلیون ها تن از مردم در خیابان های تهران و شهرستان ها علیه او و همدستانش شعار داده اند و تمامی تدارکات سرکوبگرانه شان را به هم ریخته اند. سیاست "انشالله گریه است" و "خود را به آن راه زدن"، از سوی ولی فقیه از آن رو اتخاذ شده که کودتاچیان بر این امر واقف هستند راه عقب نشینی ندارند. آن ها هنوز بر این توهمند که می توانند جنبش مردم را به فرسایش دچار کنند. اقدامات مختلف آن ها در طول ماه رمضان، برای جلوگیری از تجمعات مذهبی مانند مراسم شب احیاء، یا مراسم سالگرد مرگ طالقانی، یا بردن نماز عید فطر از مصلی به دانشگاه تهران، نتوانست باعث فرسایش اراده مردمی شود. زیرا تظاهرات عظیم روز قدس همه ی آن رشته ها را پنبه کرد. با این حال سیاست مقاومت و ادامه راه کودتا، هم چنان با جدیت دنبال می شود. جلو کشیدن عید فطر و دهن کجی آشکار به مراجع تقلید که اکثریت آن ها روز دوشنبه را عید فطر اعلام کردند، یک اقدام سیاسی از سوی دستگاه ولایت کودتائی بود. این اقدام سیاسی از یک سو تلاش کرد مردم را غافلگیر کرده و امکان سازماندهی برای اقدامات روز عید فطر را از آن ها بگیرد و از سوی دیگر آشکارا به مراجع تقلید حالی کرد که تصمیم گیر اصلی در مملکت امام زمان، ولی فقیه است که تصمیم خود را با اتکا به رسانه های دولتی با قاطعیت به پیش می برد و حتی تعطیل دوشنبه را نیز پس می گیرد. سخنان رهبر کودتا در نماز عید فطر نیز حکایت از ادامه همان راه تاکنونی دارد. او در این سخنان با پررویی تمام از مخالفین درونی خود خواست در این روز عید توبه کنند. از اعترافات مشمنزکننده تلویزیونی رسماً دفاع کرد و آن ها را در احکام شرعی نافذ دانست. افشاگری ها

تداوم تپش های مبارزه جویانه جامعه و آغار پایان کار رژیم ولایت فقیه!

احمد نوین



"علی خامنه ای و دولت کودتا امیدوارند که با توسل به تاکتیک نمد مالی، از جانبی، با ریزش از اصلاح طلبان دولتی و جذب این نیروها توسط حاکمیت، بتوانند به توان خویش بیفزایند و از جانب دیگر با نا امید کردن مردم از ادامه مبارزه برای سرنگونی رژیم، توده های ناراضی را به بی عملی بکشانند. تا رژیم با دست پر با دول غربی بر اختلافات فی مابین، به چانه زنی بنشینند."

پس از تقلبات گسترده در "انتخابات" اخیر ریاست جمهوری در ایران، در طول سه ماهه گذشته، شاهد فراز و نشیب های متعدد اجتماعی در ایران و

بویژه در تهران بوده ایم. تظاهرات پرشکوه میلیونی مردم بر علیه تقلبات در "انتخابات"، بر علیه خفقان فزاینده ای که به بیش از گذشته حلقوم مردم آزادیخواه را میفشارد، بر علیه تداوم ولایت خونبار علی خامنه ای، به همراه فریادهای مرگ بر دیکتاتور، و ... سراسری میشوند.

در کنار این اوضاع، تداوم اعتصابات متعدد کارگران (هر پنج روز یک اعتصاب) نیز خاطر نشان میکند بر توان ترین قدرت بالقوه جامعه نیز، فقط به مبارزات عمومی توجه ندارد، بلکه آگاه است که در حوزه تولید نیز تنها تداوم تحرکات خود آنان و جلب همبستگی عمومی است که میتواند در بهبود وضعیت زندگیشان، اثرات ملموس بگذارد.

در مقابل مبارزه و مقاومت مردم، عکس العمل های ضد بشری رژیم و بگلوله بستن جوانان، دستگیری، شکنجه و حتی در مواردی تجاوز جنسی به دختران و پسران جوان، برپایی بیدادگاههای فاشیستی بر علیه مخالفان سرشناس اصلاح طلب رژیم و وادار کردن متهمان به پذیرش اتهاماتی که بازجویان آنها را به متهمان تحمیل نموده اند نیز توجه افکار عمومی را بخود جلب نموده است.

حمله مزدوران رنگارنگ رژیم به تظاهر کنندگان ضد دولتی، خوابگاه دانشجویان و تهدیدات مکرر علی خامنه ای و دیگر عمله و اکره او علیه مردم مبارز، دستگیری فرزندان و یا نوه های رهبران سرشناس جناح مخالف دولت و ... هر چند که نشان میدهد دستگاه بگیر و ببند رژیم جمهوری اسلامی همچنان به سرکوب ها ادامه خواهد داد، اما، نتوانسته است مردم را از تداوم مبارزه شان نا امید و منفعل نماید. مبارزه و مقاومت مردم، آنچنان تأثیر بخش بوده است که حتی برخی از عناصر سرشناس روحانیت و روشنفکران دینی را نیز وادار نموده است که علناً به موضع گیری در جهت مخالف منافع ولی فقیه بپردازند. این ها نشانه های دیگری از علائم انزوی بیش از پیش رژیم است.

این همه نشان میدهد که دیگر تیغ تیز مزدوران رژیم و تهدیدات مکرر؛ رهبر نظام، رئیس قوه قضائی رئیس مجلس اسلامی، فرمانده کل سپاه پاسداران، مزدوران قلم بدست ولی فقیه نظیر مدیر روزنامه کیهان و ... دیگر قادر نیست که آرامش گورستانی مورد نظر ولایت فقیه را بر جامعه حکمفرما نماید.

شاید بهمین دلالت است که افرادی نظیر سردار جزایری، معاون رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، تلاش مینمایند که نعل وارونه بزنند و مدعی میشوند که؛ " اوضاع کشور برخلاف ادعای آنان، بحرانی نیست... امروز شرایط ایران کاملاً عادی است." تلاش هانی که یادآور سخنان وزیر اطلاع رسانی صدام حسین در مراحل سقوط رژیم فاشیستی عراق در جهت عادی نشان دادن اوضاع بود.

از دیگر تشابهات این نعل وارونه زدن این است که، در آخرین ماههای دوران سلطنت محمد رضا شاه، نخست وزیر او ازهارای نیز برای اینکه

علیه جنایات رژیم را گناه کبیره دانست و به این ترتیب راه برای سرکوب افشا کنندگان هموار ساخت. هر چند او در این سخن رانی اعترافات افراد علیه دیگران را نافذ و قابل ارائه به دادگاه ندانست، و شاید این را بتوان یک عقب نشینی تاکتیکی تلقی کرد اما، مقاومت سرسختانه رهبر کودتا و کودتاچیان، و تاکیدشان بر تداوم راه تانکونی، نشان می دهد که مردم باید با قدرت و سازماندهی مستحکم تری خود را برای رویارویی های جدی تر آماده سازند. دوره ی درگیری های جدید آغاز شده است. این چهارمین درس تظاهرات روز قدس است.

دستگاه های تبلیغاتی کودتا، و رسانه های مزدور ولی فقیه، در این چند روز تلاش گسترده ای به کار برده اند که تظاهرات میلیونی و شکوهمند مردم را به سازماندهی از خارج منتسب کنند. آن ها بر این نظرند که شعارها و خط حرکت از خارج دیکته شده است. آن ها می خواهند چنین القاء کنند که ابزارهای تبلیغاتی مدرن، نقش اساسی در سازماندهی مردم داشته اند. این تلاش مذبحوحانه نمی خواهد دریابد که سازماندهی حرکت هایی چنین عظیم و چنین منظم، از راه دور امکان پذیر نیست. هر کس که چنین توهم کودکانه ای داشته باشد، نشان می دهد که هیچ تصویری از سازماندهی یک اقدام جمعی ندارد. آن چه تظاهرات میلیونی مردم را سازماندهی می کند نه چند امکان تبلیغی مدرن که در ایران با محدودیت های گسترده ای روبرویند، بلکه کادرهای فعال و جوانی است که از جان مایه می گذارند و با تکیه بر شیوه های متنوع، برای سازماندهی و هم آهنگی حرکت های میلیون تلاش می کنند. از همین روست که دستگاه سرکوب تمرکز خود را چه در جنبش دانشجویی؛ چه در جنبش زنان؛ چه در جنبش جوانان؛ چه در میان جریانات سیاسی، و چه در بیوت روحانیون طراز اول، روی دستگیری فعالین متمرکز کرده است تا از این طریق امکان سازمانیابی را هر چه بیشتر فلج سازد و از کار بیاندازد. پس تلاش برای حفظ کادرهای فعال سازمانگر و تلفیق کار علنی با مخفی و تدارک عنصر جایگزینی برای تداوم حرکت های مردمی، یکی از اصلی ترین کارهایی است که برای ادامه کاری جنبش اعتراضی، نیاز مبرم به آن احساس می شود. این پنجمین درس تظاهرات روز قدس است.

حال که صف آرائی کودتاچیان در برابر جنبش مردم به تدریج پیچیده تر می شود و جنبش اعتراضی مردم نیز ظرفیت بالای خود را نشان داده است. برای تدارک رویارویی بزرگ و سرنوشت ساز، باید که عناصر تداوم و استحکام جنبش را با دقت مورد نظر قرار داد. سازماندهی تظاهرات میلیونی مردم و استفاده از هر امکانی که می توان از آن برای اعلام ناراضیاتی و ضربه زدن به دولت کودتا و دستگاه ولایت از آن استفاده کرد، نیاز به سازمانیابی مستحکمی دارد که ریشه در اعماق داشته باشد. از این روست که بیش از پیش باید روی سازمانیابی افسشار و گروه های مختلف اجتماعی تمرکز داشت. سازمانیابی کارگران در واحدهای تولیدی و خدماتی و ایجاد تشکل های رشته ای، منطقه ای و سراسری باید بیش از گذشته در دستور کار قرار گیرد. تشکل های گوناگون دانشجویی و ارتباط تنگاتنگ تشکل های دانشگاه های مختلف در آستانه ی سال تحصیلی جدید و ارتباط با تشکل های معلمان و تشکل های دانش آموزی، امری است که از اهمیت ویژه ای برخوردار است. تشکل ها و محافل زنان، مادران داغدار، خانواده های زندانیان سیاسی، خانواده های شکنجه شدگان؛ و دیگر تشکل های طرفدار صلح و حقوق بشر و همکاری و هم یاری آن ها با تشکل های صنفی، اجتماعی و سیاسی، می تواند جنبش انقلابی مردم را از ریشه های مستحکمی برخوردار سازد. برای آن که جنبش مردمی عرصه ی موج سواری مثنی فرصت طلب قرار نگیرد، و در فردای پیشرفت جنبش، از بنیان های مستحکم مردمی برخوردار باشد، باید روی سازمانیابی این جنبش در اعماق جامعه با تمام قوا تلاش کرد.

و این مهمترین درس تظاهرات روز قدس و اعتراضات چند ماهه ی اخیر است. ۳۰ شهریور ۱۳۸۸ - ۲۱ سپتامبر ۲۰۰۹

دانش آموزان و معلمان میهنان

با مشارکت فعال در اعتصاب سراسری جامعه فرهنگی و کارگری و تداوم حضور در صحنه رویدادهای سازنده میهنان، جای جای سرزمینمان را به رای خود منقوش می سازند% با گرمی داشت یاد قربانیان شکنجه، تجاوز و قتل قیام خلق علیه سه دهه ظلم و جنایت و فساد حکومت اسلامی در ایران ۲۸ شهریور ۱۳۸۸ کانون معلمان ایران

مخالفت گسترده مردم را نادیده بگیرد و به دیگران تلقین کند که بر اوضاع مسلط است و جای نگرانی نیست، میگفت که گزارشات مربوط به تحرکات مردم واقعیت ندارد آنچه خبرگزاری ها گزارش میدهند غیر واقعی است. میگفت که آن گزارشات، نوار صوتی است. پاسخ مردم به او این بود: "از هاری دیوانه، نوار که پا ندارد." چندین ماه بعد، رژیم شاه سقوط کرد!

محمود احمدی نژاد نیز برای نفی وجود مخالفت و نفرت گسترده مردم از زمامداری دولت پادگانی اش، گفت: "اینها خس و خاشاک هستند."، پاسخ مردم به او و دولت پادگانی اش این بود: "خس و خاشاک تونی، دشمن این خاک تونی!" یاد آوری این تشابهات عبرت انگیز است! رژیم جمهوری اسلامی هرگز چنین زبون و در انزوا نبوده است. شاید هم بهمین دلیل است که در این تنهائی بی فرجام- باستثناء حلقه بسیار محدود خودی های حامی دستگاه ولایت - بی مهاپا همه را دشمن میبیند. همانند علی خامنه ای در هر حرکتی "تبیانی و صرف پول های گزاف و سیاست مزورانه کشورهای غربی" را میبیند و خود را ناگزیر میبیند که هر جنبه ای را در صحنه اجتماع، بقصد نابودی مورد حمله قرار دهد. لذا در هر عکس العمل شان در مقابل مردم، بیش از پیش به ورطه تنهائی و انزوی مرگ نزدیک میگردند.

آیت الله لاریجانی رئیس قوه قضائیه پس از اشاره به اینکه "اغتشاش گران" را سر جای شان مینشانند، برای "دلجوئی" از مردم، می پذیرد که "افراط و تفریط هایی در برخورد با مردم انجام شده است." و قول میدهد! که به تخلف خاطیان رسیدگی خواهد شد. تلاش های ابلهانه ای که دیگر کسی را نمیفریبد، اما، علامتی از عدم یکپارچه گی در میان دستگاه ولایت و اعوان و انصارش را به معرض نمایش میگذارد. امری که یادآور اشارات محمد رضا شاه در دوران پابانی سلطنت اش، به مقاومت اش در مقابل "اغتشاش گران" و رسیدگی به "تخلفاتی" بود که بوقوع پیوسته بود!

نتیجه ای که در اینجا میتوان گرفت اینست که این دو گانگی در تصویر کردن اوضاع توسط صاحب منصبان حاکمیت، نشان از این دارد که در چگونگی مقابله با جنبش آزادیخواهان مردم توسط صاحب منصبان رژیم، اختلالات جدی بوجود آمده است و لذا یگانگی حکومت در مقابله با موج فزاینده اعتراضات و مقاومت مردم نیز دچار اختلالات جدی شده است. واقعیت اینست که مردم با دخالت با شکوه شان در وقایع سه ماهه اخیر، قدر قدرتی رژیم در ذهنیت جامعه را، درهم شکسته اند. نتیجه این عمل مردم اینست که اعلام آغاز پایان کار رژیم ولایت فقیه، به انواع و اقسام مختلف، بر سر هر کوی و برزنی فریاد میشود:

* - آیت الله حسینعلی منتظری که خود در آغاز قدرت گیری رژیم جمهوری اسلامی ایران، "تنوری" ولایت فقیه را ارائه داده بود و سپس به بهای خلع ید از مقام ولیعهدی خمینی جلد، در مقابل کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ سکوت نکرده و بهای آنرا نیز پرداخته بود، از وحشت بریاد رفتن همه باورهای دینی مردم، اخیراً با انتشار نامه ای ضمن ابراز شرمندگی از حکومت ولایت فقیه (که آنرا ولایت نظامی نامیده است) از مراجع و حوزه های علمیه خواسته است که دیگر در مقابل توحش رژیم سکوت نکنند. خود او نیز به وضوح از مراجع و علما خواسته است که با مهدی کروبی و میرحسین موسوی همکاری نکنند. بعلاوه در رابطه با وضعیت موجود در جمهوری اسلامی ایران، اعلام موضع نموده است که: "به خاطر ستم هایی که تحت این نام به مردم می رود احساس شرمندگی می کند."

* - میرحسین موسوی با انتشار بیانیه ای ۱۱ ماده ای، بواقع نشان داده است که در نظامی مورد تائید او، نقش ولی فقیه، همپراز نقش ملکه انگلستان در نظام سلطنتی انگلستان است. امری که در رابطه با اصلاح طلبی او در این نظام، امری غیر معمول نیست، اما، از نظر ولی فقیه با اختیارات "خدای گونه اش"، مصداق بیان کفر است.

مهدی کروبی با انتشار نامه ای دیگر و تاکید مجدد بر افشاگری های قبلی اش در رابطه با تجاوزات جنسی در زندان های جمهوری اسلامی و ابراز نوعی نا اُمیدی از نظام و اعلام تداوم مقاومت اش، به واقع اعلام "پناهنده گی" به مردم را از خود بروز میدهد. امری که در دستگاه ولایت علی خامنه ای، معنای دیگری جز درهم شکستن بخش های دیگری از یکی از "دو بال انقلاب اسلامی" و تضعیف نظام ولایت فقیه ندارد. بنظر میرسد که این بار مهدی کروبی تقدس نظام ولایت فقیه را، نشانه رفته است. امری که آیت الله لاریجانی رئیس قوه قضائیه، "زیر سوال بردن اصل نظام" نامیده است. و وعده میدهد که متخلفین باید بدانند که "در هر جایگاهی که هستند بدانند دستگاه قضائی ساکت نمی ماند."

* - آیت الله سید علی محمد دستغیب، مرجع تقلید ساکن شیراز، نسبت به شایعات منتشر شده در خصوص احتمال دستگیری موسوی و کروبی هشدار داد و چنین کاری را "اشتباهی غیر قابل جبران" خواند... و تاکید کرده است که دستگیری این دو رهبر اصلاح طلب، "پیامدهای سوء بسیاری به همراه خواهد داشت." او اخطار کرد که "نظامی ها نباید در امور سیاسی کشور دخالت کنند."

* - مردم نیز با توجه به تشدید ناراضیاتی هایشان و وضعیت اسف بار کار و زندگی شان آمادگی انفجاری بالقوه ای، را دارا میباشند. مقاومت و مبارزه جنبش در طول سه ماهه گذشته، ظرفیت بالفعل آنرا تا دردم کوبیدن ولی فقیه و دولت کودتا را محتمل مینماید.

بنابر گزارشات منتشر شده عصر روز دوشنبه ۲۳ شهریور، بدعوت علی لاریجانی رئیس مجلس، مهدی کروبی با لاریجانی جلسه مشترکی با حضور قدرت الله علیخانی از اعضای فراکسیون اقلیت داشته اند. خبرنگار رویداد نوشته است که یک منبع آگاه در مجلس به او اطلاع داده است که «رئیس مجلس به دستور خامنه ای با آقای کروبی دیدار داشته و در آن لاریجانی حامل پیام رهبر بوده است.» و این جلسه بیش از سه ساعت به طول انجامیده است. و کروبی به رنس مجلس گفته است "امیدوارم شما همچون برادران، دین تان را به دنیا نفروشید."....

لاریجانی پیام ولی فقیه علی خامنه ای در مورد چگونگی برگزاری مراسم روز قدس را در ملاقاتی با مهدی کروبی در مجلس، با او در میان گذاشته است. طبعاً هر دو طرف از اینکه رشته اوضاع از دستشان بدر رود و مردم آزادیخواه و برابری طلب، ابتکار عمل نهائی را بدست گیرند، نگرانند.

زیرا خشم نهفته مردم آنچنان پُر قدرت است که اگر در صفوف مستقل مردمی کاتالیزه شود، دیگر این پایه های قدرت علی خامنه ای نیست که درهم ریخته خواهد شد. این صفوف در صورت سازماندهی و سراسری شدن، پیگیری و در دست داشتن ابتکار عمل، میتواند بساط رژیم جهل و جنایت جمهوری اسلامی ایران را درهم بکوبند. فراموش نکنیم که مهدی بازرگان پس از سقوط رژیم شاه و تلاش های او برای مهار نمودن مردمی حاضر نبودند به آسانی سر بفرمان دولت موقت بسپارند، آن بیان "تاریخی" را ادا کرد: "ما تقاضای باران نموده بودیم، اما، سیل آمد."

آیا عدم تداوم صف آرانی مزدوران دستگاه ولایت در مقابل مردم بشیوه گذشته نزدیک، در رابطه با احتمال خطر تجزیه و دو دستگی در صفوف دستگاه ولایت و دولت کودتا است؟ آیا عدم تداوم صف آرانی ها بشیوه گذشته نزدیک، در پی مذاکرات کروبی و لاریجانی و مطرح شدن نقطه نظرات ولی فقیه، اتخاذ شده است؟ آیا کاریکاتوری از توافقات قبل از آخرین تظاهرات عاشورا و تاسوعا در رژیم شاه - مابین سرکردگان ارتش شاه و عناصری سرشناس از مخالفان شاه - در مذاکرات کروبی و لاریجانی مطرح و بطور ضمنی مورد توافق قرار گرفته است؟ این ها سنوالاتی است که در آینده پاسخ های واقعی تری را می طلبد.

طبعاً هر دو جناح متخاصم، چه حاکمیت و چه اصلاح طلبان دولتی - که بزوریه اپوزیسیون رانده شده اند- تا آنجا که ممکن است، مایلند که از احتمال بمیدان آمدن صفوف مستقل مردم آزادیخواه و برابری طلب، فاصله بگیرند. حجت الاسلام صادق خلخالی(حاکم شرع اربع در دوران حیات روح الله خمینی) که در اواخر عمر اصلاح طلب شده بود و درگیر با جناح محافظه کار آن زمان رژیم بود، در یکی از آخرین مصاحبه های رادیویی اش، در پاسخ به این سوال که اگر مردم راساً قدرت را در دست بگیرند با او و حکومتیان چه خواهند کرد، با خنده و در کمال صداقت پاسخ داد: اعدام! زیرا که سیر حوادث در ایران، به او این اجازه را نداده بود که همانند آقایان میرحسین موسوی و کروبی به مردم "پناهنده" شود.

گذشته از اینکه لاریجانی و کروبی در چه زمینه هایی به توافق رسیده اند (از جمله سر ندادن شعار مرگ بر خامنه ای و شکستن قداست ولایت فقیه؟ و یا ...)، اما، با توجه به غیر قابل اعتماد بودن ولی فقیه و احمدی نژاد، از یک طرف و از طرف دیگر توجه به خشم در گلو نهفته توده ها لگدمال شده، کروبی موضعی را ابلاغ نمود که سایت موج سبز آنرا بدینگونه فرموله کرده است: اصلاح طلبان با حضور در راهپیمایی روز قدس، "سیاست صیبه نیست واز سرکوب، اشغالگری و اختناق را با دستهای حتی خالی از سنگ، محکوم خواهند کرد."

در ۲۷ شهریور "روز قدس"، در مقایسه با سرکوب های اخیر، در برخورد نیروهای سرکوب با مردم، تفاوت هایی قابل تشخیص است. با وجود آنکه حاکمیت آگاه بود که مردم ۲۷ شهریور را نیز به روز مخالفت و مبارزه با رژیم تبدیل خواهند، اما، از جانیان تک تیرانداز حاکمیت (لااقل بگونه ای علنی بر فراز ساختمانهای مسیر راه) اثری دیده نشده است. در طول سه ماهه گذشته، لباس شخصی ها و نیروهای بسیج، بطور منظم و سازمان داده شده با باتوم، چاقو و طیپانچه به مردم معترض، حمله های

وحشیانه نموده اند و در موارد متعدد چندین ده نفر (و بنابر آمار ی چند صد نفر) را به خاک و خون کشانده اند و یا رهسپار گورستانها نموده اند. اما نیروهای بسیج با سازماندهی گسترده علنی برای خشونت های ضد بشری و برای قتل تظاهر کنندگان، فعال مایشاء نبودند. هر چند گروه هانی از آنان در نقاطی جهت درگیری در صحنه حاضر بودند. از جمله بنابر گزارش پارلمان نیوز، مهدی کروبی "در میان حلقه ای که مردم برای جلوگیری از هرگونه تعرضی به دور او زده بودند" در محل حاضر شد. اما کروبی ناچار شد که مدتی بعد صحنه را ترک نماید. ایرنا خبر داد که میرحسین موسوی در ساعت دوازده به چهار راه ولی عصر تهران وارد شد است. اما او، پس از هجوم تعدادی از مزدوران حاکمیت، در حالی که اتومبیل اش مورد هجوم آنان قرار گرفته بود، مجبور شد محل راهپیمایی را ترک نماید. پارلمان نیوز، سایت فرانسیون اقلیت مجلس اطلاع داد که محمد خاتمی در این روز در مواجهه با حمله مزدوران حاکمیت کنترل عمامه اش را از دست داده است. این منبع خبری نوشته است که حمله این عده ابتدا با واکنش افرادی که در اطراف آقای خاتمی حضور داشتند و سپس با واکنش پلیس ضد شورش مواجه شد و پس از آن آقای خاتمی راهپیمایی را ترک کرد.

۲۷ شهریور "روز قدس"، در بسیاری از نقاط تهران، مردم مبارز به خیابان ها آمده بودند تا با استفاده از موقعیت بدست آمده، نفرت و انزجارشان از ولی فقیه، دولت احمدی نژاد و سرکوب ها را به اطلاع افکار عمومی برسانند. از جمله در بلوار کشاورز تهران، تقاطع خیابان امیرآباد طرفداران ولی فقیه شعار میدادند "ما اهل کوفه نیستیم علی تنها بماند" و مردم در مقابل شعار میدادند "ما اهل کوفه نیستیم پشت یزید بایستیم"، "مرگ بر دیکتاتور".

هر از چند گاهی نیز که هلی کوپتر های نیروهای سرکوب رژیم بر فراز سر مردم پرواز مینمود و مردم با بلند کردن مشت هایشان بطرف آسمان، هلی کوپتر و ماموران آنرا هُو میکردند و یا شعار میدادند "ای رهبر کودتا این آخرین پیامه، جنبش سبز ایران آماده ی قیامه"، "صدا و سیمای ما، باعث ننگ ماست".

مردم درحوالی میدان ولی عصر تهران شعار "مرگ بر دیکتاتور" سر میدادند و طرفداران محمود احمدی نژاد هم که در همین مکان حضور داشتند، "مرگ بر آمریکا" و "مرگ بر اسرائیل" می گفتند.

خبرگزاری فرانسه تعداد مخالفان دولت در این راهپیمایی را "ده ها هزار نفر" گزارش کرده و نوشته "در میدان ولی عصر طرفداران هر دو سو حضور داشتند". بنابر تجربه، تعداد مخالفان دولت در تظاهر ۲۷ شهریور میتواند بسیار بیشتر از این ها باشد.

از جمله مسائل قابل توجه در روز جمعه ۲۷ شهریور بنابر اطلاعاتی که از ایران مخابره شده این است که راهپیمایی مخالفان دولت و رژیم جمهوری اسلامی ایران، تنها منحصر به تهران نبوده است. بنابر گزارشات خبرگزاری های بین المللی در این روزدهها هزار نفر از مردم معترض در شهرهای دیگر ایران نیز نظیر اهواز، مشهد، تبریز، کرمانشاه و شیراز، اصفهان بخیبان ها آمدند و انزجار خویش را از تداوم سرکوب، حاکمیت و دولت کودتا، به معرض نمایش گذاردند.

در تمامی این تظاهرات ها، نیروهای انتظامی رژیم مذبححانه تلاش میکرده اند که با ایجاد صحنه های وحشت، موفق به متفرق کردن مردم معترض و راندن آنان از صحنه شوند، که در تمامی آنها مردم معترض موفق شده اند با ایجاد انسجام در صفوف خویش، صحنه را ترک ننمایند. بنابر گزارشات خبرگزاری های بین المللی بیش از ۳۵ نفر از مردم معترض تهران توسط نیروهای انتظامی دستگیر و روانه بازداشتگاهها شدند. در مورد دستگیری ها منابع دیگر خبر از دستگیری تعداد زیادتری را گزارش کرده اند. از تعدا دستگیر شدگان در شهرستانها هنوز خبری مخابره نشده است.

همانگونه که در سطور فوق اشاره شد در خشونت های "روز قدس"، بنظر میرسد که عمدتا ناجا ابتکار عمل ایجاد اغتشاش، پراکنده کردن و سرکوب را بعهده داشته اند و نیروهای بسیج و لباس شخص ها، عمدتا بعنوان نیروهای ذخیره در کنار صحنه های سرکوب، درانتظار بودند تا در صورت ضرورت، جنایات دیگری را مرتکب شوند، اما، به نسبت گذشته، کمتر میدان دار بوده اند.

گذشته از اینکه تخصصات و مذاکرات فی مابین حاکمیت و اصلاح طلبان دولتی تا کنون چگونه بوده است، مستقیم، مخفی، علنی و یا تنها در اظهار نظر ها و ارانه طریق ها بوده باشد، اما، یک نکته غیر قابل انکار است و آن اینست که احتمالاً شکاف های بوجود آمده در بالا، آنقدر خونین و عمیق شده است که دیگر به سادگی قابل ترمیم نباشد. امری که هوشمندانه مورد توجه مردم مبارز نیز هست. توجه به شعارهای مردم در تظاهرات بعد از "انتخابات" ریاست جمهوری دوره دهم، شعارهایی که در نماز جمعه ای

که رفسنجانی امامت آنرا بر عهده داشت، بعلاوه شعارهایی که از مرز اصلاح طلبی هم میگذردند و "دیرک خیمه انقلاب اسلامی" و خود نظام را هدف قرار میدهند، ما رابه این دخالت های هوشمندانه توده های معترض رهنمون میکنم.

علاوه بر اینها تغییر شعار اولیه اصلاح طلبان در رابطه با "آزادی دستگیر شدگان اخیر" به "آزادی دستگیر شدگان اخیر و آزادی زندانیان سیاسی"، ارتقاء خواست اعتراضات سه ماهه اخیر از "لغو انتخابات"، به صدور اطلاعیه ۱۱ ماده ای میرحسین موسوی و برجسته کردن جنایاتی از قبیل تجاوزات جنسی و اعمال دیگر شکنجه های وحشیانه در مورد دستگیر شدگان جنبش اعتراضی اخیر توسط مهدی کروبی و حتی برخی اظهار نظرها "قاپعانه" محمد خاتمی نیز نشان میدهد که، سیر کردن این افراد در مقابله با دستگاه ولایت فقیه- توسط توده مردم معترض- باعث شده است که اصلاح طلبان دولتی، با توجه به امکانات خودشان در جمهوری اسلامی ایران و با اعتنا به این عکس العمل توده معترض، مصمم تر از گذشته به مقاومت و مبارزه شان با استبداد شبه سلطنتی علی خامنه ای ادامه دهند. این یکی دیگر از دلایلی است که پیش از گذشته حاکمیت را به گرفتن تصمیم قطعی برای کنار گذاردن اصلاح طلبان دولتی، ترغیب نموده است. دستگاه ولایت و دولت کودتا، بیشتر از گذشته معتقد شده اند که بدون سرکوب قطعی اصلاح طلبان دولتی، بسیار مشکل تر میتوانند از موقعیت متزلزل فعلی خارج شوند. در ادامه همین مسیر در رابطه با نماز جمعه ۲۷ شهریور، دستگاه ولایت تصمیم گرفت که به "استوانه انقلاب" - هاشمی رفسنجانی - اجاز ندهد که خطبه نماز جمعه را ارائه دهد. این تصمیم حاکمیت بنابر اظهار نظر برخی از اصولگرایان، نگرانی بعضی از بلند پایه گان رژیم از "تکرار حواشی نماز جمعه روز ۲۶ تیر" به امامت هاشمی رفسنجانی بوده است.

سردار پاسدار رمضان شریف، رئیس ستاد مرکزی انتفاضه و قدس در نشست خبری قبل از انجام راهپیمایی های "روز قدس" در رابطه با دادن شعارهای "تفرقه افکنانه" در این تظاهرات، هشدار داده بود و چنین اقدامی را "در راستای دشمنی های اسرائیل و آمریکا با نظام" اسلامی ایران توصیف کرده و گفته بود: "دستگاه های امنیتی و انتظامی برای مقابله با چنین اقدام هایی تدابیری اتخاذ کرده اند".

نیروهای سرکوبگر رژیم تنها به ارانه موضع اکتفا نکرده اند و بعنوان اقداماتی پیشگیرانه به سرکوب و یا دستگیری مخالفان دولت اعم از "بالفعل و بالقوه" از جمله دانشجویان ادامه داده اند. تعدادی را به مراکز سرکوب رژیم احضار نمودند و تعدادی دیگر را مورد ضرب و شتم قرار دادند. بعنوان نمونه خبرنگار امیرکبیر در ۲۴ شهریورگزارش داد که در اهواز با نزدیک شدن به زمان بازگشتی دانشگاه ها و در ادامه موج احضارهای دانشجویان دانشگاه های مختلف به وزارت اطلاعات، ۱۰ تن از دانشجویان دانشگاه رازی کرمانشاه نیز به اداره اطلاعات این شهرستان احضار شدند و علاوه بر اینها، پیش از این هم ۵۰ دانشجوی دانشگاه تهران و تعدادی از دانشجویان دانشگاه علم و صنعت، سه دانشجوی دانشگاه مازندران، تعدادی از فعالین دانشجویی دانشگاه شیراز و دانشگاه قزوین، ۲ تن از اعضای انجمن اسلامی دانشگاه خواجه نصیر نیز به نهادهای امنیتی احضار شده بودند. تازه این ها اخباری است که توسط برخی از فعالین دانشجویی اطلاع داده شده است و شامل همه دستگیری ها، احضارها و سرکوب ها نمیشود.

از دیگر گزارشات رسیده در این مورد گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران است که از درگیری خونین در بند ۱ زندان گوهر دشت کرج، خبر میدهد "حوالی ساعت ۲:۳۰، بامداد روزیکشنبه ۲۲ شهریور ماه یک درگیری خونین در بند ۱ که معروف به بند آخر خطیها است روی داد. در حدود ۳۰ زندانی در اثر این درگیریهای خونین زخمی شدند. گفته می شود که حال ۹ نفر از آنها وخیم و در معرض خطر جدی قرار داشتند که به بیمارستانهای خارج از زندان منتقل شدند. نام یکی از کسانی که گفته می شود در آستانه مرگ و بعضی از گزارشات حاکی از مرگ وی است زندانی موسی ملکی است.

بند ۱ که معروف به بند آخر خطیها است بندی است که زندانیان سیاسی و سایر زندانیان را برای شکنجه های جسمی و روحی به آنجا منتقل می کنند. این بند دارای شرایط قرون وسطانی است و به منظور شکنجه کردن زندانیان بکار برده می شود".

واقعیت این است که رژیم جمهوری اسلامی در هر مقطعی که مبارزات مردم بر علیه اش اوج میگردد، برای انتقام گیری از مبارزان و "زهرچشم" گرفتن از مردم، تشدید سرکوب زندانیان سیاسی و تخریب وضعیت غیر انسانی آنان در زندان را در دستور کارش قرار میدهد.

اما رژیم میدانند که با همه این سرکوب ها و جنایات، دستگیریها، بازداشت ها، "اعتراف" گیری ها، شکنجه ها، قتل جوانان کشور و تجاوزات جنسی، وضعیتشان بدون سرکوب قطعی اصلاح طلبان دولتی، متزلزل تر از گذشته خواهد شد.

دستگاه ولایت و دولت کودتا و تمامی اعوان و انصارشان میدانند که مردم سال ها است که امیدشان به بهبود وضع زندگیشان، آزادی و حق تعیین سرنوشتشان در این نظام جهنمی را از دست داده اند. غاصبین قدرت میدانند که خشم در گلو خفته توده های مردم لگدمال شده، مترصد هر فرصتی است که از هر امکانی برای بزیر کشیدن این رژیم جهل و جنایت سود جوید.

لذا از جانیی از وحشت توان گرفتن اصلاح طلبان دولتی از مردم، خود را ناچار با سرکوب قطعی آنان می بیند و از جانب دیگر میدانند که با شکستن یکی از دو بال "انقلاب اسلامی"، ناچارند که با نیروی ضعیف تری در مقابل مبارزات و تهاجمات مردمی که سیر اصلاح طلبان را نیز از دستشان گرفته اند، استقامت بنمایند. امری که لرزه مرگ را بر اندام نظام جمهوری اسلامی ایران مستولی نموده است.

لذا علی خامنه ای و دولت کودتا تصمیم گرفته اند که با قاطعیت و با شیوه استهلاکی، اصلاح طلبان دولتی را "نمد مال" نمایند و نفس آنان را به آخر برسانند و خودشان را از شر آنها نجات دهند.

خامنه ای و دولت کودتا امیدوارند که با توسل به این تاکتیک، از جانیی، با ریزش از اصلاح طلبان دولتی و جذب این نیروها توسط حاکمیت، بتوانند به توان خویش بیفزایند و از جانب دیگر با نا امید کردن مردم از ادامه مبارزه برای سرنگونی رژیم، توده های ناراضی را به بی عملی بکشانند. تا رژیم با دست پر با دول غربی بر اختلافات فی مابین، به چانه زنی بنشیند.

امید رژیم این است که دول غربی نیز امیدواریشان به اینکه سیر وقایع بتواند بیش از پیش جمهوری اسلامی ایران را تضعیف نماید، به نا امیدی تبدیل شود تا در این بستر محافل قدرتهای غربی با پذیرش شرایط بوجود آمده، با رژیم به توافقاتی برسند. جمهوری اسلامی ایران، امیدوار است که در این رهگذر نیز بر توان خویش بیفزاید.

اما سیر تکاملی مبارزات اخیر مردم نشان میدهد که خواست های مردم گسترده تراز تمایلات رهبران اصلاح طلب دولتی است. تا جانی که این مردم نیستند که بدنبال این "رهبران" میروند، برعکس، این "رهبران" هستند که ناچارند بدنبال مردم بروند. لاقال برای حفظ آزادی و جان خویش. فراموش نکنیم که در حال حاضر بنظر میرسد که "رهبران" به مردم "پناهنده" شده اند. فراموش نکنیم سخنان فاطمه حقیقت جو را در حاشیه سمیناری که اخیرا در پاره" تحولات اخیر ایران و جنبش اعتراضی جدید مردم" در استکهلم برگزار شده بود.

فاطمه حقیقت جو (بعنوان کسی که با رهبری اصلاح طلبان دولتی در تماس است) گفت: "اگر جنبش ادامه پیدا کند، ممکن است مردم درخواست تغییر قانون اساسی را بدهند و آنگاه... آقای موسوی هم از درخواست مردم هم، حمایت خواهند کرد."

اینکه این بخش از اصلاح طلبان دولتی در آینده نیز همچنان بدنبال مردم روان خواهند شد یا "ناخدا را سیاسی دیگر" خواهد آمد، امری است که آینده صحت و سقم آن و چگونگی آنرا روشن خواهد کرد.

آنجا که بر میگردد به جنبش اعتراض مردم بر علیه ولی فقیه و دولت کودتا، شواهد و قراین حاکی از این است که ظرفیت انفجاری مردم برای برکنند ولی فقیه از جایگاه خدای گونه اش، آنچنان پر قدرت است که اگر رهبران اصلاح طلبان دولتی را هم دستگیر کنند و از میدان بزن، اما، خشم مردم را نمی تواند به بند بکشند.

تنوره های این خشم آنچنان پر قدرت است که مترصد فرصتی است که بنیاد این رژیم را زیر و رو نماید. در روز جمعه ۲۷ شهریور، همین فاکتور شرکت گسترده و قدرت مندانه مردم پس از آنهمه دستگیری ها، بازداشت ها، کتک زدن و تحقیر ها و انواع شکنجه های وحشتناک و تجاوزات جنسی (که یادآور عملکرد ارتش فرانسه در زمان اشغال الجزایر، ارتش آمریکا در عراق و زندان ابو غریب، روش های مامورین نیروهای ویژه امنیتی دولت "فخیمه" در مستعمرات از جمله هند و یا ماموران متخصص موساد و... بود)، بدون مقهور شدن و عاجز شدن از آنهمه وحشت آفرینی رژیم، نشان میدهد که قدرت مردم همانند آتش زیر خاکستر، هر از چندی زیاده خواهد کشید.

چاشنی انفجاری نفرت مردم از رژیم در بین مردم آنچنان پر قدرت است که در صورتی که با چاشنی خواست های مطالباتی مردم در هم آمیخته و منفجر شود، در نظام جمهوری اسلامی ایران، نه از تاک نشان ماند، نه از تاک نشان!

علی خامنه ای همتانند همه مرتجعین و مستبدین تاریخ وانمود میکند که منشاء ناراضیاتی و نفرت مردم از او نظامش، نه اینست که او همپالگی هایش در طول سه دهه گذشته مردم را این چنین به خاک سیاه نشانده اند، و اکنون این مردم بجان آمده، این بار با استفاده بهینه از شرایط ایجاد شده و با اتکاء به نیروی خویش، گسترده تر از گذشته به میدان آمده اند تا رژیم شبه سلطنتی او را روانه گورستان تاریخ نمایند. او مردم فریبانه میکوشد که مردم صمیمی و حق طلب کشور را بعنوان جاسوسان و مزدوران دول امپریالیستی جلوه دهد. به این سخنان او، امروز، در خطبه های نماز عید فطر توجه کنید: "تظاهرات روز قدس در ایران نشان داد که تباتی و صرف پول های گزاف و سیاست مزورانه کشورهای غربی هیچ تاثیری بر ملت ایران ندارد." اما این مردم فریبی ها دیگر بر اکثریت مردم اثری ندارد.

برای رهانی از چنگال رژیم و دست یابی مردم به حق تعیین سرنوشتشان، ضروری است که مردم آزادیخواه با حرکت از خواسته های مطالباتی شان (زنان، کارگران، زحمتکشان، جوانان، دانشجویان، اساتید و معلمان، ملیت های ساکن ایران) سازماندهی خودشان را استحکام بخشند و با ایجاد صفوف مستقل مردمی و برای دست یابی به حقوق آزادیخواهان و برایی طلبانه اکثریت، جنبش اکثریت عظیم برای تأمین منافع اکثریت عظیم را سامان دهند.

تاریخ نشان داده است که مردم مصمم، سازمان داده شده، عاقبت شاهد پیروزی را در آغوش خواهند گرفت. به امید فرا رسیدن آن روز. ۲۹ شهریور ۱۳۸۸ - ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۰

بقیه: حضور اعتراضی مردم در روز قدس.....

برانگیختگی آنها علیه کودتاچیان و هم در عین حال خصلت فرسایشی نبرد نابرابری را نشان می دهد که بین مردم و رژیم جریان دارد.

و سرانجام نکته مهم دیگر در رابطه با حرکت شکوهمند اعتراضی مردم پیروزی در خور توجه در عقب راندن کودتاچیان در حوزه مهمی چون فضای عمومی است. سرکوبگران با کودتای خشن در انتخابات ۲۲ خرداد پرده ظاهری جمهوری نظام را با خشونتی نمایش گونه در برابر انظار عمومی از هم لرزیدند. ولی این نه جمهوری نداشتند، که اسلامی که مدعی داشتن آن بودند و به نام آن بخش مهمی از جنایت ها را توجیه می کردند نیز اکنون از "بالا" و از "پائین" در معرض تعرض همه جانبه قرار گرفته است. از "بالا" زیرا برآستی این چه اسلامی است که گروهی از روحانیون بلندپایه حکومتی نیز آن را عین ظلم و جنایت و دشمنی با مذهب می دانند و رای صریح بر عدم مشروعیت و کذبیت آن می دهند و از "پائین"؛ زیرا این چه اسلامی است که مجبور می شود مراسم شب احیا را تعطیل کند، اجازه اجتماع بر سر قبر بنیان گذار نظامش را هم جرات نداشته باشد بدهد؛ جلوی نمازخوانی "شناسنامه نظام" اش در مراسم روز قدس را بگیرد، رسماً از زبان رهبر کودتا در نماز جمعه راهپیمایان مخالف دولت در روز قدس را تهدید کند و رسماً از زبان سپاه پاسداران مردم را به "برخورد قاطع" تهدید نماید؟ اما اگر "اسلامی" ادعایی کودتاچیان نه در "بالا" و نه "در پائین" دیگر خریداری ندارد، پس آنها بساط معرکه گیری "اسلامی" خود را بر سر کدام گذر باید پهن کنند؟ و اگر نتوانند جای دندان گیری پیدا بکنند که از بالا و پائین برای تعمیق همین نانوایی زیر فشارند، راستی از خود این "نظام" دیگر چه باقی می ماند جز حقیقت "سطر عورت" شده اش؟ یعنی یک مشت بیمار جنسی، جانی، قاتل، دزد، شکنجه گر، قاچاقچی و عامه دار و چماقدار خشک مغز رسالت زده ی پوسیده فکر؟ نبرد بر سر تصرف فضای عمومی نبردی جدی است و جلوه ای و جبهه ای از نبرد بفرنجی که میان مردم و رژیم برای تغییر توازن نیروی دو طرف جریان دارد. هر چه سرکوبگران در وحشت از بهره برداری اعتراضی مردم، فرصت ها و مناسبت های خاص مذهبی و تبلیغی را بیشتر از خودشان ناچار شوند که دریغ دارند و هر چه در رهگذر این ناگزیری "اسلامیت نظام" خاصیت عوامفریبی کمتری بتواند بازی کند، به همان میزان رژیم چهره ناب واقعی اش در هیات جنایتکارانی اصلاح ناپذیر عیان تر می شود و بر انزوایش افزوده می شود و شکاف درونی اش بیشتر می شود؛ و برعکس، همبستگی و جسارت مبارزاتی مردم تقویت و تشدید می شود. کودتاچیان در محاصره افتاده اند؛ محاصره ای که حلقه اش به آرامی تنگ تر و تنگ تر می شود و سرانجامی جز سرنگونی برای شان متصور نیست. ۲۸ شهریور ۱۳۸۸

کاپیتالیسم: داستان یک عشق

صادق افروز

مستند تازه ای از مایکل مور

اکران عمومی آخرین فیلم مستند مایکل مور، مستندساز معروف آمریکایی از اوایل اکتبر ۲۰۰۹ آغاز خواهد شد. این مستند به مسئله بسیار مهم بحران اقتصادی و عواقب آن در آمریکا پرداخته است. با توجه به تاثیر بسیار عمیق این بحران بر زندگی میلیون ها شهروند آمریکایی می توان از هم اکنون پیش بینی کرد که این اثر جدید با استقبال بسیار گسترده مردم روبرو خواهد شد. این پنجمین مستند این فیلم ساز آمریکایی خواهد بود. تا به حال مستند های "راجر و من" (۱۹۸۹)، "بولینگ در کلمبیا" (۲۰۰۲)، "فانهایت ۹۱۱" (۲۰۰۴) و "سیکو" (۲۰۰۷) از وی به نمایش درآمده اند. به غیر از این پنج مستند دو کتاب "کاهش تعداد نیروی کار" و "مرد سفید احقر" حاصل کارهای نگارشی او بوده است.

مسائل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی تم اصلی این مستند ها و کتاب ها بوده است. "راجر و من" داستان تلاش فیلم ساز برای یافتن "راجر اسمیت" پزیدنت کمپانی جی ام است. مایکل می خواهد از راجر بپرسد چرا با تعطیل کردن شعبه این کارخانه در شهر فلینت ایالت میشیگان موجبات بیکار شدن ۳۰ هزار کارگر را فراهم کرده است. "بولینگ در کلمبیا" با محور قرار دادن واقعه تیراندازی در دبیرستان کلمبیا در ایالت کلرادو در سال ۱۹۹۹ به مسئله وفور اسلحه و سهل الوصول بودن آن در جامعه می پردازد و کمپانی های اسلحه سازی و سازمان "ان آر ا" را که از مدافعین اصلی آن است مورد انتقاد قرار می دهد. در جریان تیراندازی در این دبیرستان ۱۵ نفر کشته و ۲۴ نفر مجروح شده بودند. در صحنه ای از مستند، مایکل به سراغ چارلتون هستون هنرپیشه معروف فیلم بن هور و موسی که در ضمن ریاست تشکیلات "ان آر ا" را بعهدہ داشت می رود و در باره سیاست اصلی این سازمان که دفاع از کمپانی های اسلحه سازی و آزادی مالکیت سلاح گرم است سوالاتی را مطرح می کند. در "فانهایت ۹۱۱" موضوع اصلی بررسی سیاست جرج بوش در رابطه با واقعه ۱۱ سپتامبر و بهره برداری تبلیغاتی از این واقعه در فریب افکار عمومی در حمله به افغانستان و عراق است. این مستند رکورد فروش در گیشه های سینما های آمریکا را شکست و جایزه اسکار بهترین مستند را از آن خود کرد. مایکل مور به هنگام دریافت جایزه اسکار، سیاست های بوش در عراق و افغانستان را به شدت مورد انتقاد قرار داد. این مستند به هنگامی که مدیای آمریکا در بوق جنگ می دمید و افکار عمومی تا حدودی به نفع بوش چرخیده بود بسیار مترقی و در پیشاپیش توده ها بود و بر خلاف جریان شنا می کرد. با گذشت زمان توده ها به نیات اصلی رژیم بوش و بی اساس بودن داستان جعلی سلاح های کشتار جمعی صدام پی بردند. به این دلیل احترام و حیثیت مایکل مور به عنوان فیلم سازی مترقی دو چندان شد. در "سیکو" مسئله بسیار مهم بیمه های درمانی کانون اصلی توجه فیلم ساز بود. در حالیکه روزانه صد ها نفر در آمریکا به دلیل نداشتن بیمه های درمانی می میرند و مسئله بیمه های درمانی به یکی از بزرگترین معضلات مردم تبدیل شده است؛ مایکل دوربینش را به کشور های دیگر می برد تا از کم و کیف خدمات درمانی در این کشور ها آگاه شود و آنرا با خدمات درمانی در آمریکا که دچار وضع اسف انگیزی است مقایسه می کند. مسئله خدمات درمانی همچنان از موضوعات بسیار مهم مطرح در جامعه آمریکاست. برک اوباما رئیس جمهور جدید علیرغم قول و قرار هایی که به مردم درمورد رفهم در خدمات درمانی داده بود از پیشبرد این امر در مواجهه با کمپانی های غول پیکر بیمه های سلامتی عاجز و درمانده است. آخر چگونه می توان انتظار داشت رئیس جمهوری که به برکت کمک های میلیونی وال استریت و بلو کراس و بلو شیلد کمپین انتخاباتی اش را به پیش برده پس از انتخاب شدن به ضرر آنها کار کند و سخن بگوید!

دقیقا به همین دلیل است که مایکل در آخرین اثرش "کاپیتالیسم" از دمکرات ها کاملا نا امید شده و چاره را در تغییر سیستم سرمایه داری می بیند. او که در جریان مبارزات انتخاباتی سال ۲۰۰۴ بین بوش و کری تمام کوشش خود را برای انتخاب شدن کری بکار برده بود؛ در "کاپیتالیسم" نشان می دهد که مسیر تازه ای را انتخاب کرده است: تغییر سیستم سرمایه داری.

برنامه سازان معروف تلویزیونی با مایکل در مورد فیلم جدیدش مصاحبه داشته اند. باربارا والترز، اوپرا وینفری و جی لنو هریک کنجکوانه از مایکل در مورد مستند تازه اش سوالاتی کرده اند. در مصاحبه با جی لنو مایکل می گوید: "سرمایه داری قانونی کردن حرص و آز است. در این

کشور ثروت یک در صد جمعیت بیش از ثروت ۹۵ درصد مردم است". در مراسم معرفی فیلم در ساترنسکسکو می گوید: ما اکثریت هستیم ولی پراکنده و بدون تشکل. آنها (آن یک درصد) در اقلیت هستند ولی متشکل و سازمان داده شده. آن چه ما به آن نیاز داریم تشکل و سازمان دهی است.

مایکل مور به عنوان یک هنرمند پیشرو و مترقی می تواند الگوی مناسبی برای فیلم سازان جوان در کشور های مختلف دنیا از جمله ایران باشد. هنرمندی که به جای قدم زدن روی فرش های قرمز و فخر فروختن با بر تن کردن لباس هایی از جورجیو آرماتی در مراسم گوناگون، استعداد و هنرش را در خدمت آگاه کردن توده های محرومی بکار می برد که از کارخانه ها اخراج شده اند و به دلیل ناتوانی در بازپرداخت اقساط بانک، خانه هایشان را از دست می دهند و بخاطر نداشتن بیمه های درمانی از مراجعه به پزشک عاجزند. ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۹

حضور اعتراضی مردم در روز قدس، بار دیگر بساط کودتاچیان را به هم ریخت!

* این حضور نشان داد که جنبش اعتراضی مردم خیال بازیستادن

ندارد و از هر روزی که در برابر خویش بیاید سربرمی کشد...

* حرکت اعتراضی مردم پیروزی در خور توجه در عقب راندن

کودتاچیان در حوزه مهمی چون فضای عمومی است. حالا دیگر

این نه جمهوریت نداشته، که اسلامی که کودتاچیان مدعی داشتن

آن بودند. نیز از "بالا" و از "پائین" در معرض تعرض همه جانبه

قرار گرفته است.

روشنگری: حرکت اعتراضی مردم در روز ۲۷ شهریور در تهران

و برخی از شهرستان ها از جمله مشهد، اصفهان و شیراز بار دیگر

عدالت و شرایط مبارزه سیاسی را تحت تاثیر خود قرار داده است.

این حضور توانست مراسم سنتی روز قدس را که همواره یک

تربییون تبلیغاتی برای عوامفریبی رژیم و وسیله توجیه سیاست های

ماجراجویانه اش بود به روز تاکید مجدد بر مخالفت وسیع و

گسترده مردم با رژیم کودتا و دستگاه ولایت مطلقه فقیه تبدیل کند.

در یک ماه اخیر کودتاچیان همه تلاش خود را برای جلوگیری از

وقوع اعتراضات گسترده خیابانی به عمل آورده بودند: از دست

زدن به شکنجه های وحشیانه در شکنجه گاهها، تا برپایی

دادگاههای نمایشی، از آدم ربایی و قتل جوانان بازداشتی و دفن

مخفیانه اجساد آنها در گورهای بی نام و نشان تا گروگان گیری از

خانواده ها از طریق بازداشت فرزندان و نوه های معترضان سابقا

حکومتی و روحانیون ناراضی. از صدور بیانییه های شدیدالحن

ایادی نظامی کودتا، حاوی تهدید به "برخورد قاطع" با مردمی که

خواهند دست به اعتراض بزنند تا حضور رسمی خامنه ای در نماز

جمعه ۲۲ شهریور تهران و تهدید آشکار کسانی که بخواهند در

برابر رژیم ایستادگی کنند و به اعتراضات ادامه دهند. همه این

اقدامات سرکوبگرانه فقط یک هدف داشت: خاموش کردن صدای

اعتراض مردم و واداشتن آنها به پذیرش دولت برآمده از کودتا.

حرکت اعتراضی گسترده مردم در روز قدس نشانه شکست کامل این

تلاش ها در مقطع فعلی است. البته مردم کاملا هوشیار هستند و

هیچ توهمی نسبت به ظرفیت های جهنمی دستگاه سرکوب رژیم و

سببیت و درندگی آن ندارند و روشن است که به یک پیشروی

مقطعی رضایت نخواهند داد و همچنان همه ظرفیت ها، امکانات و

فرصت های موجود برای جلوگیری از توسل کودتاچیان به خشونت

لجام کسبخته را همچنان رصد خواهند کرد و با خلاقیت از آنها بهره

خواهند جست. با این حال جای تردیدی وجود ندارد که حضور

گسترده مردم راه قدرت نمایی رژیم را بسته است.

این حضور در عین حال نشان داده است که جنبش اعتراضی مردم

خیال بازیستادن ندارد و از هر روزی که در برابر خویش بیاید سر

برمی کشد. این بدترین کابوس برای کودتاچیان است که با وجود

شدیدترین سرکوب ها هم نه تاکنون توانسته اند به شکاف درونی

خودشان غلبه کنند و جلوی پناهنده شدن رانده شده گان جدید از

قدرت به مردم را بگیرند و نه توانسته اند صدای اعتراض مردم را

خاموش کنند. استمرار جنبش اعتراضی در حالی که در یک ماه

گذشته با توسل به سرکوب و ارباب شدید جلوی راهپیمایی های

وسیع خیابانی را گرفته بودند، هم قدرت مردم، هم عبق